هو الله الازل الوحید

ملکتوباتی است که جناب حاجی سید محمد صلوات الله علیه بهمشیره مکرمهٔ محترمهٔ خود و سایرین در اسلامبول و ادرنه مرقوم فرموده‌اند از روی خط خویش ایشان قلمی شد جمیعاً (این جمله‌ها از فروغ میرزا مصطفی ذکر کرده‌اند) (همشیره در ارض صاد)

الهی تو میدانی و آگاهی که تصدیق نمودم و اقرار کردم بوحدانیت و فردانیت تو و این شجره احدیه را که بدست قدرت خود غرس نمودی و از بحر رحمت خود آب دادی و او را ثمر در سماء حقیقت نمودی و ذات حروف سبع مشرقات مستقر کردی و او را نقطه اولیه و ذکراً للعالمین قرار دادی و تصدیق کردم او را و ساجد نزد او شدم و ایمان آوردم بآیاتی که نازل از سماء مشیت او نمودی و بآنکس مرا[ئی] که او را وصی خود قرار دادی و خلیفه در ارض برای عباد خود نمودی و او را ثمره خود خواندی و وحید نام نهادی و او را نور ازلیه خود قرار دادی و همچنین ایمان آوردم بطلعات قدسیه و مرایای مستعکسه از آن شمس حقیقت بمقامات و درجات خود حال این شجرهٔ خبیثه چه میخواهد از من تو خود را رب خوانی چنانچه فرعون انا ربکم

الاعلی خطاب باهل مصر نمود حال این مصریان جاهل بجهة
متاع دنیا حمل توجمع شدند وساجد نزد تو وچنان غرور و
استکباری تورا گرفت وچنان مست گردیدی که هوشیار
نخواهی گشت الی یوم القیمة که عذاب الهی تورا در رسد -
ای شجرهٔ ملعونه مرا با تو چه کار است اعلم انی آمنت بالله
الحی القیوم المقتدر العزیز الذی لم یلد ولم یولد ولم
یکن له شریک فی الملک ولم یتخذ لنفسه صاحبة ولا ولدا
وانی ربیت بیدی مظهر نفسه وحجته وبرهانه وایة نقطه
الاولی وشمس الحقیقة وطلعة المنیرة ذات حروف السبع
جلت هیمنة وکبریائیة وانی تعلقت یدی من بعده بذیل
عنایته ونوره ومواهبه وعنویته الذی هو الوحید فی الازلیة
فی ساحة العز والوحدانیة - ارجو الهی من شکر نما خداوند
خود را که از امتحان الهی در آمدی وفریب شیطان وخود او را
نخوردی از آنک تفکر نمائید بعینه همان حکایت بعد از حضرت
پیغمبر است چونکه لابد در هر دوره باید چنین شود وخلق
امتحان شوند واهل نور وظلمت از یکدیگر جدا شوند
لهذا بر قلوب وابصار این اهل بیان غشاوتی آمده که اصلا

- ملتفت نمی شوند بلی والله چنین است عذاب الهی -

ختم الله علی قلوبهم و علی ابصارهم غشاوة ولهم عذاب عظیم

و این ایام امتحان کبری است که فرموده حضرت علوی ۴

بخدا قسم که چنان در غربال بیخته شوند خلق در آخر الزمان

که احدی باقی نماند الا اقلّ حال شکر نمائید و راضی باشید

بر بلایای الهیه ای خواهر من مسرور باش براینکه از خداوند

بر تو میرسد و راضی برضای او باش برادر تو حال پانزده ماه است

در توبخانه محبوس است و تعدّی بلیغ شده که احدی نزد او نیاید و

با کسی تکلّم نکند و از منزل خود بیرون نیاید و شب و روز مستحفظ

دارد ای خواهر من تمام روزها و شبها بتنهائی و محبوسی و غربت

و ناخوشی سر میبرم و یکنفر نیست که دو کلمه حرف با او گویم

با وجود این احوال راضی برضای الهی میباشم چونکه همیشه سنت

الهی چنین بوده با دوستان و اولیاء خود آیا نخوانده اید حکایت

انبیاء و اولیاء سابقین را که بر آنها چه گذشت و بعد

از حضرت پیغمبر ص بر فرزندان او و همان امت پیغمبر چه کردند

علی ای حال خورسند باشید با دوستان از اصحاب کمال

محبت نمائید با دشمنان حق مثل آنکه با کلب رفتار

بنمائید عمل نمائید معاشرت نکنید با آنها الا آنکه بخواهند -

ایمان بالله آورند دیگر آنکه نمیدانم چرا کاغذ نمینویسید آیا

یکنفر دوست ندارید که بنویسید و حال آنکه باید دوستان شما را

بسیار محبت کنند چونکه من در اینجا غیر از شما ندارم کل را

سلام رسانید اهل بیت جناب آقا میر محمد علی و مکرمهٔ خود ضیا حب

جان را سلام رسانید کل اهل خانه خصوص میرزا عبدالله و

اصحاب را سلام رسانید - م م م

جناب معظمه محترمه قانته علیها ثناء الله مطالعه نمایند -

مریما بنگر که نقش مشکلم هم هلالم هم خیال اندر دلم ٥

از وجودم میگریزی در عدم در عدم من شاهم و صاحب علم

در زمانیکه افواج هموم و هجوم این هیکل ضعیف را احاطه نموده

بود رقیمه ساطعه که کلمات رفیعه او از حضرت اصلیه نازل

گشته شرف نزول یافته واصل گردید فوج فوج احزان

و کدورات روی بهزیمت نموده و کمال بهجت و سرور روی

داده حمد خداوند را که قلوب احباء خود را مرایای صافیه

و بلورات متشعشعه از برای یکدیگر مقرر فرموده که بمجرد تقابل

منعکس از دیگری گردند و بآلای روحانی و فیوضات

بجای اینکه دیگر بهره‌مند شوند وسکر بی‌منتهی محبوب
را لایق است که الیوم که یوم استقلال از شهر العمد
معظم است بکمال استقلال آنچه مستقیم و مستعد در
امر الله باشیم ولیک مصائب این دار زخرف
ومتاع غرور بعید و بی‌شمار است ودر هر حال شاکر و
راضی بر رضای حق بوده و خواهیم بود کالجبل الراسخ
با استقامت تمام در امر الله قیام نموده‌ایم لله الحمد
که جنود ابلیس را در وادی ما گذری نیست و او را بر عباد
مخلصین دسترسی نخواهد بود اگر باقی نماند از شجرهٔ بیان
الا ورقی نیست چاره مگر آنکه غالب گردد بر کل روی
ارض تا آنکه آن شجرهٔ منیعهٔ الهیه با علی علو مرتفع
گردد این است تقدیر و مشیت حق متعال در لوح
ازلی حق از آن صفحات نداشتم چرا اطلاع کاملی
نداشته اید همه روزه باید نوشته به سمتی روانه بفرمائید
بخصوص ارض صاد شنیده‌ام آن عبد الصنم که دام خبیث بوده
که نوشته بود این عبد بواسطه کذب در خصوص شهریه
امر الله را ضایع نموده بنویسید با او ای ابن حرام آنکس

امر الله را ضایع نموده که هر سال نوروزیه حق را با جمعی از
عیال با علم بآنکه زخرفی از متاع نزد او و مالک
نمیباشد در رزق را بر روی او بسته و ابواب هر شیء
را بر او مسدود نموده بقسمی که باطراف هم عنان او امر قوم
داشته مبادا آنکه احدی را بر او رحم آید و بقسمی بر آن ثمرهٔ
الهیه گذشته که چندی با عیال خود بلقمه نان و باقلا
معاش خود را گذرانیده و در این ایام که آنهم ممکن نمیشود
و اما خود او با کمال تجمل هر شیء که در جمع ادم غیر یا
طیری از طیور نباشد لقمه نخورده و همه ایام و لیالی
بعیش مشغول و بجلویات گوناگون مسرور بهره‌ور میباشد
و بعضی ایام در باغ و بستان و خدام آن بعضی مشغول
شرب خمر و عیش خود میباشند باور ندارید بیائید
در شام خرابه و اسرار را مشاهده کنید با قصر و عمارات
و تجملات خلیفه را بآن شخص بگوئید کسی ضایع نموده
امر الله را که باطراف بجهت طمع منتشر نمود که مارا احیا
بشهریه نیست و در خفیه همه روزه بالتماسی که از
گرسنگی سنگ کشی میکنند آدمهای من با منای

دولت نوشته‌اند بجهة شهریّه خود و فسادی نموده که اندک
معاش ما را قطع نمایند چنانچه حال هشت ماه گذشته که
بخود آنها نداده‌اند و بخانه میباشد که از ما مقطوع نموده
تا بعد چه شود و حال آنکه این عبد اصلا بجهة شهریه
بمدینه سلطانی نرفته بودم بلکه بجهة استخلاص حضرت و
خودم بوده اذن ندادند و شهریه را تفریق نمودند و این حقیر
عرض نموده که پنج شش نفر از عیال و متعلقین دارم اذن
بدهید تا بیاورم اذن دادند هیچ دخلی بشهریه نداشته
و آن مدعی خواست که ما در اینجا غریب و بیکس باشیم
واحدی نزد ما نباشد این افسادها نموده و خود او نوشته
با امنای دولت که پنجاه نفر عیال دارم کذب او که ظاهر شده
گفتند عجب شیخ طمع کاری میباشد و بان شخص بگوئید
آنکه امر الله را ضایع نموده که تقابل و ضدیه با شجره
الهیه نقطه بیان جلّ ذکره و ثنائه نموده و نور ازلیه
او را مبغوض و دشمن داشته و نار مشتعل نموده که
اطفاء آن الی یوم القیمة نخواهد شد والا حمد خداوند را
که تمام اهل اولا ارتفاع امر خود را در این ایامی که شرک

ارض را فرو گرفته بقیام و استقامت این عبد ظاهر گردانید
چنانچه در مدینهٔ سلطانی که رفتم بدون تقیّه اعلاء و اظهار
امرالله نزد هر اعلا و ادنائی نمودم باو بگوئید بدان ای خبیث که
خداوند این عبد را ذخیره گذاشته بود بجهت چنین یومی که ارتفاع
امرا و نمایم در حینی که قریب باشد که اثری از او نگذارند و منهدم
سازند بنیان او را در حینی که جنود شیطان احاطه نموده
روی ارض را چنانچه مشهود است اگر این عبد اقامه بر
ارتفاع شجره بیان نموده آیا شما را قدرتی بوده چنانچه نور
ازلیه جل ذکره فرموده لولا انت لا کلونی هؤلاء در
هنگامی بنصرت امر نمودم که جنود ابلیس اطراف را احاطه
نموده که احدی قادر بر تنفس نبوده و این نور ازلی در خانه
خرابه با عیال خود محصور مانده و هر آنی منتظر شهادت خود
بوده که ملجاء شوند و با خلیفه بیعت نمایند امر چنین بود
حال الحمد لله غرس شد آنچه باید بشود دیگر ناکی ثمر دهد
و در تمام این صفحات معلوم شد که حق با که یحیی باشد
چونکه اصلا اسم مبارک این حضرت در این سمتها نبود
قل موتوا بغیظکم وادخلوا النار بئس لکم باری کوتاهی

در هیچ امری نفرمائید این حضرات را دیگر بهائی ننویسید آیا نشنیده اید اسماء انزایک بلعام میباشد و از عیال حضرت خبری بگیرید از همشیره البته خبر بگیرید والتکبیر علیهم ۲۴۲

مطالع معظم مکرم آقای نور النور ملاحظه نماید علیه نور الله وثنائه

الحمد لله الذی منّ علی عباده بظهور نفسه فی قمص النور وتشعشع وجهه من افق الطور علی هیکل النور لیستضیء به کل من فی عوالم الملک والملکوت والحمد لله الذی اظهر جماله من وراء سحائب الجود علی من فی ملکوت الغیب والشهود لیستنیر به کل من فی عالم العز والجبروت ثم البس نفسه رداء العظمة فی هیکل التثلیث قبل التربیع لیسجد له من فی عوالم اللاهوت والناسوت فیا حمداً لذلک المجلی فی ذات حروف سبع مشرقات علی مجالی نفسه ومظاهر امره بالهیمنة والکبریاء ویا طوبی لذلک المتجلی من افق العماء علی من فی هاهوتیات العظمة والثناء ویا فخراً لهذا الهیکل المتقمص بقمیص المجد والاجلال والظاهر فی کل شیء برداء الفخامة والاعتلاء ثم الحمد لله الذی تقدس نفسه عن ذکر کل اسم وعن نعت

كل وصف وقدس ذاتيته عن نفس تقديس نفسه و
تلبس برداء القدس كيف شاء ليعلن بذلك ما قد شاء
من صنعه وما قد اراد من حكمه فسبحان من ذلك النور
المتلامع المتشعشع فسبحان من ذلك الجمال المتناور فسبحان
من ذلك المجد المتعال المترافع فسبحان من ذلك القدس
المتقادس المتباذخ ثم الشكر له على ما اشرق وجهه فی علی النو
وكشف عن وجهه غطاء الاسماء واعلنه من وراء سحاب
الاشارات فی تلك الرفعة والاجلال يشاهده كل شیء بلا
ستر وحجاب فلله الحمد على ما اضاء واستنور وعلى ما جل و
ارتفع حمدا لا يليق لغير ساحة عزه حمدا لا ينبغی لسواه حمدا متلالا
متشعشعا مبتهجا لا يعادل حمد والحمد له كما هو اهله وثناء لنفسه
والشكر على ما اعطانی بفضله ومنه والتقديس على ادلائه المخلصين
وامنائه اقای نور النور من رقيمه متساطعه كه از سمت انور
نازل فرموده واصدر گرديد كمال بهجت روی داد الحق كه كلمات بديعه
آن از هر جهت ممتاز و برگزيده از سابق بود طوبی لك ثم طوبی
لك اين عبد را كه اينقدر ابتلاءات وكدورات لا نهايات
وارد آيد كه نه مجال نوشتن عرايض ونه حال آن است البته -

معذور و معفو خواهم بود نمیدانم شما چرا خبر صحیح از آن
طرف ندارید و حال انکه همه ایام زوار در گذرست اقلاً
بهر شهری باید صد نوشته شما از هر سمتی برود ما دور افتاده
چاره نداریم انشاء الله این روزها سرکار قائم مقام
خواهند آمد با کتب و توقیعات خوب ناصری بر شما پیدا کنند
و خبر دیگر انکه یکماه قبل حضرت جل ذکره توقیع با کمال قهر و شدد
از هر جهتی از جهات بصدارت عظمی نوشتند و همچنین این
عبد حتی انکه در خصوص شاه و حفظ شما در آنجا و میرزا محمد هادی
و حال رفته تا چه بکند و خواهش حرکت از این بلد ببلد
دیگر هم شده ولیکن این امر مستور و مخفی از همه در اینجا
شده شما هم البته مخفی دارید که شیاطین الجوانب و حجب
میرسانند بشیاطین خود در این ارض و صلاح نیست
عرض بکنید مرا بهیچ بر سانید بشما التماس میکنم که بجناب
والده ماجده محترمه التماس نمائید یکقدری خوبتر بنویسند
که من خدمت بحضرت جل ذکره ندهم التماس چرا که گوش
نمید هند باقی امر کم مطاع ۞ —

بجناب آقا سید هاشم در ارض صاد ۔

بسم الله الاقدس الاقدس

قد طالت الايام ومضت الدهور والازمان ولم
اشاهد من ربى ولم اسمع من لسانه ما يفرح به
قلبى او يسكن به عطشى فاذا فى ذلك الحين لما شهدت
ما نزل من عنده بقلم صنع رفيع فى لوح عز منيع بقوله
الشريف فانى لما انتهيت الى ذلك المقام قد اركبت
سفينة القدم فى نفس ذلك الازل ومشيت فوق تلك
البحور وسرت من هنا الى هيهنا وما رايت شيئا من
هذه البحور الا وقد رايت الله معه وقبله وبعده فوعزة
محبوبى قد ظهر فى ذلك الحين وله فى فؤادى وانبساط
فى وجودى وبهجة فى ذاتى واشتياقا فى كلى واقسمت
بربى فى نفسى بانك شاهد على فى سرى وعلانيتى بالى
لكنت من المؤمنين بذلك قبل ما آمن به احد من
عبادك ثم بعد ذلك شكيت منه الى نفسه فى نفسى و سئلت
منه فلم يا ربى ومحبوبى احتجبت نفسك بحجب واستار
وسترت وجهك باقنعة وانظر حتى ذلّ بذلك
رقبة عبادك بين الناس وشد اعناقهم بحبال
المذلة من الاحيار والاغيار الذين انت اعلم

بهم منّى فيا الهى ما اشكو من فعلك علىّ لانى عاهدت
مع نفسى بان اصبر فى كل بلايائك وان كانت
فوق طاقتى فو عزتك يا محبوبى قد بلغ الامر من
اعدائك الى ما بلغ بحيث لم يسمع اذن سامع ولم
ير عين ناظر عمثل ما ورد علىّ وما يرد الى الحين
فى كل آن بحيث اشتدّ كل الجهات علىّ وانقطعت
عن كل العباد ورضيت فى نفسى بالموت او قتلى مظلوما
وما يتيسر لى فيا الهى هل سمع اذن سامع بان البلايا
اشتدّت على عبد من العباد بحيث ما كان قادرا
بان يتكلم بكلمة حق او ان يتفوه بقول يحتاج فى اموره
او ان يتخيل فى نفسه باطفاء نار او اصلاح فتن او
ان يتحرك بحركة من جوارحه وما يدرى اين يذهب
والى اىّ جهة يتوجه او الى اىّ مكان يسكن طرفة
عين او الى اى طريق يمشى برجليه او باىّ قطعة
من بساط الارض يقعد لمحة عين او يقول بانى
عبد سمعت كلمة حق او انى اكون عبدا من عباد الله
والكون ذرّا من الذرّات بل بهذا الا يكتفون
ويطرون عليه فى كل ليلة و ايّام سهام من

السنتهم وسيوف نطنون انفسهم بل انهم يا ربي ما
اكتفوا بذلك وهجموا علىّ وشتمونی بالسنتهم وضربونی
بايديهم على ما شاؤا فی انفسهم بل قالوا تلقاء وجهی -
كلما نالو يلقی واحدة منها على الجبال لتذوب واصعب من
كل ذلك يا الهی يقولون فی حقك وفی حقی من جعلت
مراتا لنفسك ما لا يرضی احد لاحد من ادون الخلق
وادناهم ولا يستحيون من الله موجدهم فيا الهی فوعزتك
وجلالك كل حزنی من ذلك واعظم مصيباتی هذه
والامالی ونفسی التی لا قدر لها فی ملكك قدر خردل
فيا الهی ما وقعت تلك الفتنة فی زمن من الازمان
بحيث لا يقدر عبد بان يتنفس بنفس او ان ينظر
الی جهة او ان يقرء آية من آيات ربه فيا الهی فوعزتك
انی كنت وحيدا فی ملكك ما اصاب لعبد مثل ما اصابنی
وما ابليت عبدا شبر ما ابتليتنی وما اصابنی من مصيبة
الا لحبك والاقرار بوحدانيتك والامالی وذلك الخلق
فيا الهی اقسم صادقا بانی اعلم بان رضائك فی حقی هذا
فلذا يا ربی اشكرك على تلك المصائب والبلايا و
الكون راضيا فی كل ما ورد علىّ فی كل ما ورد علىّ بل

کلها علیّ نعمة تمنّها علیّ و روح و ریحان علی نفسی فیا الهی
افعل بی ما انت ترضی لنفسک فی حقی فانی کنت عبداً
من الصابرین ـ

مکرم دوست من تفصیل بسیار است اما نوشتن آن
ممکن نیست مجملاً آنکه بر احدی از کل اشخاصیکه محبوس شده
وارد نشده آنچه بر من وارد شده چونکه تمام آنها
هر دسته جمعی میباشند باز خوب است باهم مانوس هستند
و سخن میگویند بسیار در حبس و غربت فائده دارد الآن
عبد که تنها یوماً و لیلاً میباشم و در توپخانه بدست توپچی
محبوس و غدغن بر آنکه احدی با من تکلم نکند و از منزل خود
بیرون نروم و کسی نیاید نزد من و همیشه موکلی نزد من حاضر است
و علی ای حال شاکرم و مسرور و راضی برضای حق ای
حبیب من با وجود اینحال و تنهائی من این شجره خبیثه که
حضرت اعلی جل ذکره در احسن القصص ذکر او را فرموده
که الشجرة المجتثة فی اللباب بغیر حق باز دست از من
بر نمیدارد و آن ابلیس بجنود خود تعلیم نموده که در بازار
روند در همه مکان مذمت مرا کنند فاعتبروا یا اولی
الابصار کسی آمده است ادعای لیظهره اللهی میکند

و میگوید حق ناسخ دین قائم میباشم که اگر افعال و اعمالی از
او ظاهر میشود که از احدی از اهل نفس یک قلیلی اگر ایمان در او
بوده باشد بلکه اگر شعوری بلکه اگر اصالت و نجابتی در او باشد
ظاهر نمیشود. از الجمله وقتی جاسوسی نزد حق فرستاده که گفت
میخواهم ایران بروم منهم توقیعات مبارک بسیار که چهار از ان
از شما و سرکار ابوی بود دادم باو بعد از آن برده آنها را جاسوس
تسلیم آن شجره ملعونه کرد آن عنید ام چه کرد در آن مکاتیب
دخل و تصرف نموده در آنها نوشت در آنجا مذمت خلفاء حضرت
نبوی صلعم کرده و در هر جائی از اهالی و آقا بر بلد نشان داد که برادر
حق و فلانکس در خصوص حضرت عمر رضی الله عنه بد نوشته اند
و رافضی هستند و من اهل سنت میباشم لهذا از آنها جدا میباشم
حال ای برادر حق انصاف بدهید هیچ باطلی این عمل را میکند.
هیچ رذلی چنین اعمال از او صادر میشود والله که ترویج امر او
نشده الا باین حلویات و خشونات دنیویه که در بغداد جمع نموده
بود و ستون دین او دروغ و افتراء و مکر و خدعه بوده و خواهد بود
باین ناس احمقان بگوئید ای اهل اضلال و ضلال آیا ندیدید
و نشنیدید حکایت سابقین را که بعد از غروب هر شمس حقیقی

این خلاف پیدا شده والله اگر چنین شده بود این امر
حق نبود باید قسیم اهل جنت و نار هر که در آن کور بوده حال
بار قسیم گردد باز جرئت نمیکنم که بنویسیم مطلب را بخاطر
آنها که افتراء سابقا زدند والله ملاحظه نمایید این قسم که
اینها میگویند طریق کل انبیا و اولیاء سابق را منکر شدند
و بی اعتبار شمردند پس چه اعتباری بقول انبیائی که بعد خود
شخصی را مقرر فرموده برابری بر علاوه تو خود این سعی چه ادعا
میکنی و میگوئی دلیل من این الفاظ من است که آیات است
اگر آیات حجت است چرا در جای دیگر حجت نیست در خصوص
حجیت آیات این حضرت که بلا شبهه است محال انکار
نیست پس آن بیچاره نفر خود را من حیث لا یستشعر میکند
باری اگر خواهم شرح تمام کنم کتابی خواهد بود حمد خداوند را که
با وجود تنهائی من و جمعیت آنها باز آنها را سوا بین خلق شده اند
چند نفر از آنها از خود شان اعراض نموده دیگر آنکه در
خصوص بعضی چیزها دروغ گفته حال بر اهل
بلد معلوم شده والله خجلت میکشم امر باین واضحی را
دلیل بر او بیاورم والله ایام رجعت کور قبل است هر کدام

بمقام خود از اصحاب هزار و دویست سال ائمه اثنی عشر بر
خود قرار دادید حال چه شد اندک تفکری نمائید بعد از این
حکایت چه دلیل در دست دارید خلاصه دارید این
مدتی است که از شما خبری ندارم البته با روح و ریحان باشید
و شکر نمائید خداوند را که از این امتحان در آمدید بسیار
خوشوقت شدم از آقا ملا علی شما چونکه برمن نوشته بودند
که بسیار خوب است آمدند بغداد این شئونات ظاهره را
دیدند والحمدلله فریب نخوردند عرض سلام مرا برسانید دیگر
آنکه البته بگو در خصوص نجف آباد دوار دستان کوتاهی
نشود حال از چشم شما و جناب ابوی می بینم عرض سلام
بنهایت خدمت ابوی سلام الله علیه برسانید که خداوند
از همه بلاها شما را حفظ نمود بجهت چنین یومی که نصرت
نمائید اگرچه میدانم کوتاهی نخواهید فرمود البته هر
جا را آنها که قابل میباشند نخواهید و تمام این کاغذها
که مینویسم بجهت آن است که البته بگوئید احدی فسادی
نکند در میانه ناس و گوش بسخن مدعی کاذب ندهید
که آن مفسد است و درست مطلب را بفهمانید که

انشاءالله فساد خوابیده شود خداوند دوست نمیدارد فساد
در ملک را دیگر آنکه ملا علی محمد و اهل حولش را کلاً ابلغهما نمایند
که این شیاطین فسادی نکنند عرض سلام خدمت تمام برسانید
بخصوص حبیب الرحمن جناب میرزا حبیب را و سایرین از
قبیل آقا محمد باقر و طائفه آن و همچنین جناب آقا سید علی و آقا
ابوالحسن خودتان اهل حرم را کلاً عرض سلام برسانید بخصوص والده
مکرمه را و دو اخوان کرام را سلام برسانید گاهی از اوقات در
خانهٔ ما بروید احوالی از همشیره بگیرید این عبد غیر از او حال
کسی را ندارم آنجا انشاءالله قسمی بفرمائید که مسرور باشد و دلتنگ
نباشد. از آن طلعة و جهة الهی مدتی است خبری ندارم —
چهار ماه قبل آدمی از آنجا آمد با بعضی مطالب که مرقوم فرموده الحمد لله
خوب و راحت میباشند جناب حاجی میرزا ۲۰ را عرض سلام برسانید
مطالع المعظم الامجد الافخم جناب رقیب علیه سلام الله
و ثنائه مطالعه نماید (احقر از جناب ملا محمد جعفر نراقی است)

الحمد لله الذی اظهر الجمال من افق القدس والجلال
والاح الوجه فوق لاهوت العز والاجلال وارتفع
الاسماء فی سماء المجد والاجلال وادارها فی فلک المعز

حول منطقة الاعتدال وسير الشمس فيها والكواكب معها
في علی الكبريائية والفعال وسكن الارض ومن فيها على
ذلك الجبل الجبال وارکزه فيها كالقطب الساكن المتحرك
في نفسه في المبدء والمآل فيا طوبى لهذا الجمال المتطرز باطراز
الاسماء والصفات ويا بدعا لهذا الوجه المتشعشع بانوار المجد
والبهاء ويا فخرا لهذا الفلك السائر حول بروج بالقدس
والنزهات ويا رفعة لهذه الشمس المختفية في ضيائها
بالهيمنة والغنى والجلالات ويا طوبى لتلك الارض المستقرة
على ذلك الجبل الراسخات فوق قلل هياكل انوار الشامخات
الحمد لله على ما ابدعنی من سماء جوده ثم خلقنی على
صورة نفسه ثم سوانی على احسن تقويم من صنعه ثم
اصطفانی لنفسه واختارنی لنصرة وجهه واجتبانی من بين
بريته والبسنی لباس مجده وفنائه وقدسنی عن ذکر ما سواه
لفضله واحسانه والشکر له فی بدئی ورجوعی والحمد له في
سری وعلانيتی كما هو اهله ومستحقه حمد حدا وندى را سزاست
که لم يزل ظاهر بوده از هر شئ بنفس آن شئ ولا يزال در غيب هويه
خود مستور بوده و خواهد بود از کل شئ بنفس آن شئ اذ هو لم يزل

ظاهر فوق کل شئ و باطن فی کل شئ و مستغنی بوده از کل ما خلق او
یخلق زیرا که کل شئ قد خلق بمشیته و کل موجود قد ذوت
بارادته و آنچه را مشیت او تعلق گیرد اقرب من لمح البصر
موجود گردد و آنچه را اراده او تعلق بپذیرد اقرب من آن از
کتم عدم بعرصه ظهور آید زیرا که مشیت او احاطه نموده کون
ما خلق و امکان ما یخلق را و اراده او غالب گشته کینونیت
هر شئ را پس چگونه این مشتی از تراب نفر را زیرا که کل
شئون اثبات راجع الی الله خواهند شد و شئون المنفی
لیس الرجوع منهم الا الی انفسهم المعدومة التی لا اثبات
لها فی ازل الازال و لکن الله یا حبیبی قد قدر لکل
شئ اجل محتوم لا یتعلق مشیته الا بما قدر و قضی ثم امضی
و اجل ثم کتب فی لوح محفوظ هو عنده فی ام الکتاب و
لذلک قد جعل الله لکل شئ قدرا و اجلا و الا هو قادر
ان یخلق نقطة البیان فی یوم ظهور بدیع الاول او یظهر
بدیع الاول فی نفس الکون من هذه الایام و لکن الله
بذلک القدر قد اراد ان یتم امره و یرتفع ذکره و یمتحن
عباده فی کل ظهور و لذا فی کل ظهور کل نقطة مشیته

قد يغلب شئون النفی علی الاثبات وليس هذا الا ليميز
الخبيث من الطيب فطوبی لعباد لا يحركهم تلك العواصف
ويستقيمون فی امر الحق كالجبل الراسخ الشامخ فيا حبيبی ان
ربك قد اختارك لان تنصر نفسه فی تلك الايام فكيف
تطيق ان تصبر فی النصرة اقل من ان فانی قد احاط
بی من الشدايد ما لا تحصی ومع ذلك جنابك الاعظم كل
حين فی مرآت قلبی حاضر كانی اراك واكون معك ناصر الامر
الله - در اين ايام بشرف مطالعهٔ رقيمهٔ كريمهٔ آن
مطاع معظم و ملاذ مفخم خود مشرف گرديده كمال سرور روی داد
خداوند شاهد است با وجود گرفتاريهای زياد آنجناب را هرگز
فراموش نمی كنم گويا كه هنوز در آن سمتها ارتفاعی نشده چونكه
كسی در تعليقجات كه خبر از آن سمتها ندارد و كاغذی هنوز
از هيچ طرف نيامده البته بهجت وسعی در نصرت آنجناب است
امورات اينجا را در هر نوشته بعضی را نوشته ام وليك امر تازه
نيست الا آنكه چند يوم قبل از اسلامبول بجهت والی شهر خبر آمده
كه از اين شخص مدعی بی اصل اما نه باين عبارت باری نوشته
بودند كه تعهد والتزام نامه بگير كه ديگر كاغذهای افساد بر

طرفی ننویسند و آدمهای خود را بجهة فساد بسمتی روانه نکند اگر معلوم شود مؤاخذ هست تعهد گرفتند از او لیکن فاش نکردند والسلام عرض تکبیر خدمت آقازادگان جناب مخدوم مکرم آقا میرزا مهدی و آقا میرزا محمد حسین میرسانم خلاصه مفسد بودن او محقق شد و التزام گرفتند و رسوا شده

«در ارض صاد همشیرهٔ مکرمه ملاحظه نمایند»

یا اختی اتقوا الله ولا تقعدی بعد الذکری مع القوم الظالمین – ای خواهر بدانکه ظلمی که این گروه بی شرم و حیا نموده تا حال احدی از سابقین ننموده اگر خواهم شرح اینگونه الواح گنجایش آنرا ندارد البته خود ملتفت هستید که ادوار سابقه و اعصار ماضیه را که چگونه بعد از هر نبی و ولیی که از این دار فانی رحلت نموده چه قدر اختلاف و فساد امت هر یک نمودند و گروه مختلفه گردیدند و این سنت الهی را تغییر و تبدیلی نبوده و نخواهد بود چنانچه فرموده و لن تجد لسنة الله تبدیلا و لا تحویلا و حکم الهی و سر الهی این سنت سنیه نیست مگر امتحان

این عباد در ایمان بخداوند متعال که بمجرد قول و کذب بوده چه ضاحک
تا چند مدت قبل پیش از این ظهور بدیع تمام این خلق
تعجب میکردند از گروهی که بعد از پیغمبر خود منکر خلیفه و
وصی او گردیدند حال خود مبتلا و ممتحن شدند من حیث
لا یشعرون و لا یعقلون ای خواهر من در امر حق
مستقیم باش کالجبل الراسخ این قوم جمعیت همانسان یقین
بباشند که بعد از هر نبی با اوصیاء و خلفاء او کردند آنچه کردند
منتهای امر آن است که اسم دیگری بر روی خود گذاشته اصلاً
فریب اینقوم از حق بیگانه را نخورید و نظر بجمعیت آنها
مکنید بیاد آورید یقین را که چه ظلمها نمودند و حضرت
امیرمؤمنان را سیصد سال لعن نمودند و پیروان ایشان
مخفی و مغلوب بسبب ظاهر بودند این دنیای دنی دو
روزی بیش نیست البته بتمام نساء اصحاب بگوئید هر کدام
از رجال شما فرعون گردند شما از خداوند خواهش نمائید
که آسیه زوجه او باشید فاطمه بیگم را تکبیر برسانید بگوئید
از شما بسیار تعجب نمودم خداوند را لاعب خیال نمودید
که این همه معارف و احکام و اوامر را که دو روز قبل فرموده

حال یکی از آنها اجری نشده منسوخ نماید و دیگر آنکه حجة بالغه و دلیل اکبر آیات است که در دست این نور ازلیه جلّ ذکره میباشد و مصدق آیات او حضرت ذکر جلّ ذکره که همگی مقرّ بر این بوده و میباشید و اگر غیر آیات است بسم الله بیاورند مجرّد قول نمیباشد بلکه بگوئید همان حکایت بعد از نقطه فرقان است و امتحان این خلق مکرر دیگر نفرمایند انشاءالله اگر خیالی روی داده رجوع نمایند و اگر از حال این عبد خواهید نمیدانم چه نویسم از شما مدّه سال هست که اصلاً خبری ندارم چند کاغذ هم جناب معظمه مکرمه محترمه فاطمه علیها سلام الله بر شما نوشته اند جواب نداده اید هر وقت بخواهید بنویسید بر ایشان مرحمت خواهند فرستاد کاک سلام برسانید نمیدانم که هست و که نیست صاحب جان و شرف سلطان را سلام برسانید از خانوادهٔ جناب آقا میر محمد علی و آقا سید هاشم خبری ندارم بگیر برسانید البته این کاغذ را دست احدی ندهید همینقدر بر آنها بخوانید کوتاهی نشود در هیچ امری والسلام یا اختنا انّی ما اطلعت من

احوالکن فی مدة عامین وحولین وبدانکه مدتست دو
سال است که هیچ خبری از شما ندارم وازدیگران ومبلغ بیست
وچهار تومان برات گردید که از کربلا بجهة شما روانه کنند نمیدانم
وصول شده یا خیر واز حال شما ووظیفه نیز مطلع نیستم نمیدانم
که اخذ میگردد یا مقطوع گشته ودیگرانکه از احوال آقا بیگم نیز مطلع
نیستم در کلمه نیز از حالات ایشان اطلاع دهید که خاطر جمع باشم البته
از احوالات آقا بیگم آگاهی دهید وهر از خیال شما آنی فارغ
نیستم ودائم احوالات خودرا ارسال میدارم وشما جوابی نمیفرستید
نمیدانم سبب چیست که ما را فراموش نموده اید وخبری از حالات
خود نمیدهید ودعای بسیار بعمة قزی ودائزه وکوچک بیگم
وسایر اصدقاء برسانید وبی بی جون را دعا برسانید وعمو
کاظم واهل خانه او وآقا بیگم وسایر اقارب را دعا برسانید و
چند کاغذ دیگر بمضمون عربی ارسال شده اظهار اطلاعه
نموده بدقت وحال ما را از آنجا دریابید وخطوط متعدده
که در نامه ها ارسال نموده شد خطوطی است که در این سنوات
واز این صفحات کسب شده شد همین خط اخیری که در
این ورقه ثبت آمده است اگرچنانچه بنظر شما غریب است

خاطر جمع دارید که از قلم عزّ بنده جاری گشته و جواب آنها را البته
برافع عباس کرسیها یا دیگری روانه نمائید تا از حالات شما آگاه
یابیم و میرزا عبدالله و اهل خانه او را دعا برسانید و دعای بسیار
بجمیع احبّا و اصدقاء و اقرباء بخصوص آقا بیکم و سایرین از اناث
و ذکور و صغیر و کبیر ایشان برسانید و السلام و الاکرام - ه

مکرم دوست من

بعضی از توقیعاتی که برای حقیر التفات فرموده بودند نوشتم در
این ورقه اما هر فقره از آن که مشاهده میکنی که در آنجا اسم
محمد یا نبیل که آنهم اسم این عبد است نوشته شده آن یک چند
آیه میباشد صریح که اسم حقیر است ولیکن هر فقره آن در یک توقیع
بزرگ است چونکه نمی شد کل توقیع فرستاده شود جز از هر توقیعی
آن آیاتی که صریح بود جدا کردم و نوشتم از این جهت است که میانه
هر چند آیه فاصله گذاشته ام درست بدقت بخوان و بخط
خوشی که غلط نباشد بر هر طرفی بفرست که خویشان بدانند
ما صحیح و سالم میباشیم واحدی فساد نکند که فساد را خداوند
نهی فرموده هر کسی مشغول کار خود و اطاعت حق بوده باشد
و مبری نیز دشمن حقیقت اما بدان که از اول صفحه تا آنجائیکه
ورقه نبیل الکبیر دارد که در توقیع آقا محمد حسین میباشد
که یاد سفارش نموده در حق حقیر چونکه این آیات بعضی
در توقیعات اصحاب میباشد که در آنجا اسم مرا ذکر فرموده اند
من آنقدر ضرورت بود جدا نوشتم بر شما خلاصه از سر
صفحه تا آنجا تمام جواب کاغذ آن شجره ملعونه میباشد که

بر خسار یزدی نوشته بود و مذمت کرده بود حضرت خواندند و هر
فقره او را جواب فرمودند بسیار توقیع بزرگی است من بعضی
از را انتخاب کردم مختصر نوشتم دیگر آنکه آن توقیعی که یوم ۱۹ محرم را
با شب او عید مقرر فرموده که آن بجهت ورود این عبد بود
از اسلامبول آن توقیع تمام است و نسخه اصل از را برشما فرستادم
سابقاً آن اشعار فارسی و عربی را که برای حقیر فرموده تمام است بسیار ا
اما نمی شود فرستاد شما یکی بجهة آقا محمد کریم در ارض فاء از کل اینها و یکی
بجهة ارض صاد بنویسید و بنویسید در آنجا برادر آقا سید هاشم که
برای اردستان و آقا سید مهدی نجف آباد بفرستند و هر جائی که
میدانند خوب است از برای میرزا حسین یزدی بنویسید آنها را
و باو بنویسید اگر ممکن شود آنجماعت یزدی را هدایت نماید
چونکه میرزا جعفر آنجا فساد کرده بلکه فساد تمام شود و مردم مشغول
طاعت حق شوند بجهت قزوین و زنجان لامحاله چونکه زنجان
از هر جائی بهتر است بفرستید اما بجهت پسر عموی مادر خراسان
اگر آدم معتبری برود برای او بفرستید میرزا علینقی خراسانی عبد الله
چه احوال است دیگر عبدالله خواهد نوشت یا سهوی انکاری
میکنی از این کاغذها جان من در معرض تلف است

که بر شما بنویسیم با وجود اینکه بخواهش شما بنویسیم و عمل مینمائیم - چونکه اگر یکی آنها گیر کند خیال میکنند که اینها بجهت فساد است بلکه نمیدانند همه بجهت دفع فساد است که آن خبیث در ملک انداخته بود بار نظر بخواهش شما کوتاهی نمیکنیم لیک در کار خداوند باش که آنی غفلت مکن تو برجائی بنویس که فساد نکنند و آنکه امر چنین است اینها را جمیعا خوب هم بنویس که ایشان این لسان آیات را از همه بهتر می فهمند -

قد جئت كدرا ناو كنت منفردا - وجئتني بكلاء من ثم مجتهدا

اسهر وابشر بما قد رجوت … بالحق اوتيت وما كنت مضطهدا

القيت نفس لله خالق … والقيت نفسك لله منطرحا

اوذيت في الله لا زال دائما … البشر ولا تحزن لما كنت ممتنعا

دهرا عذابي لما هو بيد … فالله هادانى وصرت مصرا

لما فتحت العين اذا اشتكي بما … جرت الدهر لي قد هدت منفردا

قد غابت الشمس في نفس نورها … وان تغيب عني وكنت مرتقبا -

فها هي نفس القيتها هناك … وها هو ذا وجهي قد صار مختفيا

مالي وسوات الدهر لما بدت … وما لك ان تحزن وكنت منكدرا

قد طفت حول الشمس لما رايتها … وها انا ذا شمس الله مرتفعا

شمسی فداه وما مینت / بالله ولم اک مکنت بها
ما لنت شمسا ولا قمرا ولا / کواکب مشرقات بل کنت متصعا
ابشر ولا تحزن لما سمعت / وفی التوضیح ترفع وقلت منبسطا
دعنی وذکری وقم هنالک / وقل ما شاء ربک للحق مرتضا

شو مرجان آور درین نغ جلال / خود چه گویم در جواب این پیک حال
آینه جان بشکند زین ماجرا / عالم جانها فنا گردد بلا
می نداند گفت مرغ جان من / چون بخفته اشتر بر هامون
لیک اسطرلاب حق در پیش رو / بنماید قبله جانان ازان پرتو
آتش من نفسرد زین آب صاد / نار عشق من فرو ماند ز باد
آب شد جاری درین جوی دل / لیک من در ساحل عشقم بگل
پای من لنگ است درین سنگلاخ / خود بماندم در جواب این فراخ
دام من گشت این دنیای دون / برده باد آرام من کشتی نگون
باین واجلال من بر باد رفت / ناله جان رفت و خود فریاد رفت
آن سطرلابم نه بنمودی سبیل / بهت حیرانا الموسی فی السبیل
تاهی مجنون فی ذاک المسری / قد لقانی تائها الماهوی
تیه من در نفس من مشهود گشت / آن مقیم جان من محمود گشت
چون نقود من ز نفس من رسید / خود چه دیده از وجود این هید

انکه آن بیز دانسته و بس   نی باسبا سبب نه نفس کس۔
ان سبب از لاسبب جویم بدل   مهر او جویم در این بر بنبل
می نباشد انکالم باین و آن   زانکه رنجورم در این سید اعیان

براقب الذین آمنوا هنالک وعلمهم مرضات ربک فی
کلشان واکتب الی الذینهم ماوراء هذه الارض ماینبغی ان
تلکتب لامرالله ودبر بما استطعت ولیکونن فی حفظ جمیل
فاستعذ بالله ان لایلحصک کلب من هؤلاء ولایدمغک
یومئذ ولتکونن من الحافظین. فکلما تصلح امر ربک خیر لی هنالک
وللذین آمنوا فی کل ارض وربک یقضی الحق وانه کان علی
مایشاء قدیر ومحیط. وما محمد الا عبد سلم امر ربه ویصبر
نفسه بالحق وانقطع عما سواه هنالک وکان من الفائزین ولا
یتوقف الذی آمن بالله لن یؤمن بایات الله ربه فی کل مایاتی
یومئذ ویعلم الله کل ذکر ویعلم لمن یشاء ماقدر من لدنه
انه لهو الحق لا اله الا هو ذلک رب العالمین۔

وقد خلق الله النفس الذین آمنوا من ماء رحمته وما محمد
الا وقد خلق من رحمة الله یومئذ وارضع ثدی البقاء و
افطم بیدی الله هنالک انا کنا شاهدین وقد ارضعت

نفوس الذين كفروا بنار الغل والهوى يومئذ انهم كانوا بما
اتاهم كافرين فلن يكفر بالوجه الازل الا الذين اتبعوا
حسينا اخاه ومن كفر بعد ذلك اولئك هم اصحاب جهنم ولهم
نار السعير يدخلونها من كل طرف ولا ينصرهم من بعد
انهم كانوا من المهلكين فما عمل محمد الا بالحق يومئذ وهو
الذى سافر الى هنالك وقد افتريا عليه بدون حق وكتبوا
ما لا ينبغى له واعتدوا عن حدود الله وكانوا من المسرفين ٥
وما جاء حسينا يومئذ الا بكذب من نفسه وافتراء على الله
وبهتا على الحى الازل وانه كان من الخاسرين فتلك هى
كلمات مما كتب على الكتاب بافكه وافترى على الله من دون
حق وجاء بنار مهين بلى آمنا بالرسل كما آمنا بنفس الله
يوم القيمة ويومئذ نصدق الحق لما وجدناه وانا كنا على
ذلك لفاعلين وما كان كلما ترا الا افتراء على الله وافك
من نفسه وما سجن يومئذ الا بما فعل بالشرك بين عباد الله
وقد ظلم الذين آمنوا بما استطاع وقد سد على الازل كل
باب وهجم عليه بدون حق وافسد فى الامر يومئذ وكان
من الخاسئين فما شاهده ابتلاء فى السجن يومئذ وما

قام عليه بسيف بغضه بل انه افترى عليه بدون حق ولما نشأ هدى
بانا انقطع الى الله ونصر وحيدا يومئذ اذا افترى عليه بدون حق
وكان من المتمرين وما وقع على الحسين من سيف يومئذ وما
قام عليه من احد بل انه اسس اساس الظلم هنالك و
قد سفك دماء الذين اتقوا يومئذ بما فعل على الشرك بدون
حق ويشهد الله بالحق وانه هو خير الشاهدين ـ
وما افسد محمد فى ارض العرفان وما خدم حسينا فى شان
وما كان تبعا له ابدا ان حسينا افسد فى ذلك الامر واشتعل
نار البغضاء بين عباد الله وافترى على الله بدون حق وجاء بظلم لئيم
فقد ذكر بان الامر ليس كما سمعتم وقد شهد بكذب نفسه و
افترى على الله من دون حق لذا يلعنه الله فى الدنيا والاخرة
بما انه كان عن الحق من المعرضين فما هو الا شيطان
قد ظهر وما كان على النبيل كذلك ويشهد الله فى تلك الآيات
يومئذ ويفصل بين عباده المؤمنين وما كان نبيل هنالك
ان يلقى الكفر فى قلوب الذين آمنوا بل انه القاهم الهدى
والحق بما القاه ذلك الوجد وكان ان يهدى الكل الى سبيل قويم
وما كان مهديا هنالك الا ان يؤمن بايات الله و

يبلغ امر ربّه وانّه ان شاء ربّه يكون من الفائزين فقد هذا
هنالك الذى فى هناك محمد وبلغ امر ربّه وقد رجع الى الوجه
بالبشرى من الله وانه لدى الله من المخلصين كذلك
القاه ربه وانّه من الهدى والحق ثم قد جعله لدى الوجه
من المكرمين ويهدى الله من يشاء بنوره ويلقى الحقّ
فى صدور الذين اتقوا انه لا اله الا هو ذلك رب العالمين
وما خرج من فمه الّا امر من لدى الله وان بنوره يهدى الله
من يشاء ثم ينصر من يشاء من عباده المتقين وما
نسبق نبيل ان يكذب بالذين كفروا بل الذين اعتدوا
كذبوا بالحق لما جاءهم ولما راوا وجه ربهم بآيات الله اذا اعرضوا
عن الحق وفروا ان لا ينظروا نحوه ثم كانوا من المشركين ه
«از اول آيه وما محمد الا عبد سلم امر ربه تا اينجا جواب
كاغذى است كه شجره منفيّه در بوحقيه نوشته بود وليكن
تمام نيست» ـ
راقب نبيل الكبير هنالك واخذ منه بما استطعت لان
يرفع الى الله كلمّا تعمل وتكون لدى الله مكينا فكل من
نسب اليه حرف السوء وافترى عليه كذبا اولئك الذين

تولوا عن الحق وكانوا من المعرضين لدى النور مشهودا -
وقد اشتدت الفتنة هنالك ومحص الله كل نفس بالوحيد
الازل وميز الفريقين بالحق فقد قتل مجبى فى ارض شمس
ثم قد استشهد احمد شيعتى فى ارض بغداد وذلك بما كتبت
ايدى اخاى حسينا وكان الامر مقضيا وقد شاؤا ان
يقدمونى هنالك واشاروا الى مفاوها بقتل حبيبى محمد
فى هناك واعتدوا على النور وكانوا ظلوما -
فقد عصونى اخوتى وقاموا على من دون حق فمن اتبعهم لم
يكن منى وانى لقد كنت عن هؤلاء بريئا لما دعوا الى
من دون الله واسسوا اساس الظلم هنالك واعتدوا
على وكانوا من المعتدين لدى الله وانى كنت بالحق
شهيدا فقد ظلمونى بما استطاعوا وكتبوا الى كل ارض
مفترياتهم وما بقى لى الا محمد هنالك انه الذى نصرنى
هناك ودعى حق ربه ودعى لكل اليد وكان رضيا وقد
عرف ربه هناك وعبده مخلصا وكان حنيفا ثم احمد شيعتى
سافر الى بغداد وقد قتلوه هناك واستشهد فى الله ربه
ولاقى الله بدم توضاء به من نفسه كذلك يقدر الله

لمن يشاء انه كان عليما حكيما   فكل من يفتري على محمد
رقيبي هناك او يقول ما لا ينبغي له اولئك الذين عادو لي
في البيان وكانوا مزيدا كذلك طهرته عن هؤلاء وذكرا هم
وجعله لدى مكينا   اذكر من يذكرني ومن احب الله
هناك وبلغ الى الكل ذكر ربك وانصرني بما استطعت لما
الحق استضعف من كيد اخوتي واني كنت هنالك فريدا
وما بقي لي الا محمد وانه لما لم يكن من ذلك الخلق اذا
استقام معي هنالك وقد اوذي في الله بما اصاب وكان
اليوم حميدا - ويشهد الله على اخذت من هنالك
قسم بما يلقيك نبيلا من لدنا ذلك ما كنا لمقسمين
انه الذي نصرني هنالك وقام على الامر واخلص لله
ربه وكان من المرفعين - كذلك يذكر الله من يشاء
من عباده المخلصين   اذكر الله يا ايتها الورقة
واحمدي الله ربك وبشري بلقائه فان اخاك هنالك
كان لدى الله مكرما مذكورا وينصرني ليلا ونهارا بما
استطاع وقد سافر لله ربه وانقطع اليه من دون
شيء وكان اليوم في ام الكلام لدى الله رضيا -

فقد اوذيت كثيرا ونلت الفضل فى كل ذلك بما القيت
النور من ربك العدل واوتيت الرحمة فى كتاب الله
وكنت اليوم شكورا فبمثل ما قضى عليك لقد قضى
عليك لقد قضى على نبيل ضعف ذلك واوذى فى الله
منذ يوم خروج من ارض البهاء ونزل فى البابل لعظيمة
وقد صبر فى الله وحده لله بارئه وكان الله ربك عليه شهيدا
خبيرا ان هذا كتاب لمحمد الذى اصطفيناه بالامر
يومئذ لان ينصر دين ربه ويكون من الارفعين فى
ملكوت الله مشهورا قم على امرك يومئذ وانصر الله
بما استطعت فلا تصدك فى سبيل الله اهواء الذين
اعرضوا انا جعلناك فى الامر رقيبا اتل ما القى اليك
فى كتاب ربك واحى الناس بذلك الروح ولا تقرب
ما يحزن وجه الله يومئذ ولا تحزن بما قضى عليك
فان لكل امر مقضى وكان الامر من لدى الله فى
على القدس منزولا ابشر بمقعد العز من لدنا و
البشرى لكل بلقاء ربه فسينزل الله الامر بالحق انه
كان علاما حكيما كذلك جعلناك عضدا لذلك الوجه

قم علی ما یا مرکز النور من لدنا وانصر الله فی دین الحق

وکن شکورا — هو القائم الحی الملک المهیمن القدوس المتعال

کتاب من لدی الوجه الحی من سافر لله ربه وانقطع الیه

بالحق ثم حضر فی ارض التی قضی الامر فیها ومکث شهورا

ورجع الی الوجه بالبشری العظمی والتبشیر من لدی الله وقد

بشر لی فی لیلة التی حضر لدی وانی علیه رقیب شهید فقد

نصرتنی بما فعلت ونصرت ذلک الامر بما استطعت وان حیث

الذین آمنوا بروح من لدی الله وما سکنت فی شان وکنت

الیوم من المرفقین کذلک حفظک ربک لامره ووفقک بان

تعمل بما یرضی یومئذ فقد اوتیت اجرک بما نلت من لدی الله

وانی علیک من الشاهدین ویشهد الله یومئذ بالحق

ولا یعزب منه من شیئ وقد شهد الله علی الذین آمنوا

انه علیک حسیب رقیب اف للذین ما عرفوا نفس ربک

وسعوا ان یخزی وجهه واف لمن استکبر یومئذ وکان

من الغافلین ویعلم الله الذین اعتبروا هنا لک ویقدر

علی کلشیئ وسیفرج الله علی من تشآء من عباده انه مع

المخلصین فکل ما افتروا علیک هنا لک ذلک بافکهم وما

صنعوا الامر بایهم انهم کانوا لفی افک عظیم فلا تخف من
کید هؤلاء ولا تحزن فی شان ولتتوکلن علی الله ربک
ولیکونن ذا ابهاج منیف قد قضی علیک ما شاء ربک
ویقضی الله امره بالحق وانی لمصیری الی الله فی یوم قریب
فقد جعل الله لیلة التی رجعت الی لیلة تبشیر و یوم مهاعید
البشارة من لدیه الله وذلک یوم الجمعه ١٩ من شهر الحرام و
یشهد الله بالحق وانه لقوی عزیز وانّ فی یوم الذی حضرة
هناک کنا فی احتزان یومئذ وبعد ذلک ابتهجنا بما ؛
یقضی الله فینا وکنا بما یقضی الله لشاکرین ابتهج بالله
ربک ولا یحزنک الذین اعتدوا ولتبتهجن بالله ربک
فی کل شأن ثم ولتکونن من الراشدین کذلک یلقی الله
الامر الی من یشاء انه لعلیم خبیر یقدره علی کل شیء وانه
لقوی محیط قل فلتعیدن ذلک الیوم ولیکونن الیوم
من الشاکرین کذلک یفعل الله روحا لمن آمن به
هنالک ان لا اله الا هو رب العالمین. ۲۲ ؛
تا اینجا مکتوبات جناب حاج سید محمد بود که از روی خط خود
او مرفوع میرزا مصطفی صلوات الله علیه نوشته بود.

هو الله لا اله الا هو

بدایع حمد و ثنا مبدع زیبا که بجذبهٔ جمال محبوب خود کل
موجودات را بسوی خویش متصاعد نموده و بجلوهٔ طلعت مقصود خود
کل ممکنات را واله و حیران خود فرموده هر کس در طلب او در وادی
صبر گذاشت و هر یک در راه وصال او علم برافراشت نه سری
بی خیال وصالش و نه سری بی سودای جمالش سبحان الله با این همه وصف
نه موصوف کس شد و نه معروف شخصی آمد یا رب بلکه شاید
گفت این نکته که در عالم رخساره بکس ننمود این شاهد
هرجائی و بعد مخفی نماند بر آن جوهر خود که با سلمان عریضه -
نوشتم خدمت ایشان و چند سؤال در آن عریضه کردم و
استدعا نمودم که از راه لطف و مرحمت جواب او را انعام نمایند
و معلوم است که شخص سائل که سؤال میکند یا بجهت دنیا است
یا بسبب دین و بر آنجناب معلوم است که از برای ما بجز جام
بلا در این ارض چشیدن میسر نیست و در هر عصری از نبی
و ولی یا غیر که سائل سؤال حملی کرد از روی لطف جواب
او داده خواه مؤمن باو بشود یا نشود و شنیدم ایشان
که جوابی هم کرم فرموده اند اما بعضی ذکر کردند که میرزا

آقاجان نوشته و از خارج آنچه شنیدم نباید فرمایشات ایشان باشد بچندین نفر عرض کردم که بدهید یکدفعه من بخوانم – بعضی جواب گفتند که از برای تو نیست و بعضی گفتند که ایمان بیاور تا بدهیم و این حرف بهیچ قاعده درست نمی آید و معلوم هم نیست که امر از آنجا باشد و اما آنچه از خارج شنیدم که جواب نوشته شده اما در باب حرکات بدهر ظهوری که ظاهر میشود حرکات حقیقت است و شمس است از برای خلق و برای ظهور خود پس کسی که حجت و اولی الامر زمان خود است آنچه حرکات هست از او حکایت میکنند و این واضح است که در زمان حضرت حجت بود و آنچه بودند حکایت از او میکردند و بعد حجت حضرت از لجل شانه دارای مقام شمسیت بود و دارای مقام سلطنت نه حرکاتیت این است که در هر عهد و زمان صاحب امر یکی است و اگر ممکن بود باشد که دارای این مقام دو تا یا زیاده باشد پس از برای حق سبحانه و تعالی هم ممکن است شریک العیاذ بالله این است که در یک زمان چندین نفر از انبیا بودند ولی صاحب امر یکی بیش نبود و در زمان ائمه ۳ نفر در یک عصر بودند اما با

حضرت امیرالمؤمنین بود و امّا در باب بلعم باعور
امثلی زده شده بود اولا که او مقام نبوت و ولایت را
دارا نبود ولی یکی از علمای زمان موسی بود و مدّعی مقام نبوت
شد و بطلان او اظهر من الشمس است و امّا فلزی که ترقی نمود
و ذهب گردید فرمایش شده بود که خداوند قادر است که او را
جدید نماید یعنی حق قادر است و سلب قدرت از او نمیتوان
نمود جواب میگوییم که در زمان هر نبی و ولی کسی پیدا شد
و مدعی مقام او شد و حق سبحانه و تعالی قادر است پس
نمیشود که ادعای او صدق باشد پس در این صورت نمیتوان
مطمئن بنبوت هیچ نبی و ولیّ شد و این خلاف حکمت
و عدالت است قدرت در چنین مقام ابدا تعلق نمیگیرد
و امری است محال و امّا در باب ثمرهٔ طوبی چگونه میشود
ثمر حنظل گردد گفته شده بود ثمر ببین که میوه در درخت
همین که ماند میگندد اولا اجماع کل ملل است که ترقی و
تنزل در مقام دنیا و عالم برزخ و قیامت است و همینکه
داخل جنت شد از برای او خروج نیست و در جنت
شجری بهتر از شجر طوبی نیست و تغییر و تبدیل از برای

میوهٔ جنت نیست اگر بنویسم شرح بعید میشود و دیگر اینکه
آقا من چندی قبل میرزا آقاجان استدلالی نوشته بود
و در آن ذکر نموده بود که مقصود تزویج ازبیا است و ایراد کرده بود
که حضرت رب اعلی خود در باب زوجات خود سفارش نمودند
و او را بظلم و تعدی تصرف نمودند اولاً آنکه صاحب اختیار اگر
جمیع ارض را بکسی ببخشد احدی را نمیرسد که لِمَ و بِمَ بگوید و
ثانی آنکه چندین دفعه خدمت ایشان این عرض شده و
صحّ در این امر فرمودند و ثالث آنکه چه شبیه است این
مثل باشد بعوضه که از حضرت سؤال نمودند و حضرت
گریست و فرمود سؤال میکنند از خون بعوضه و سؤال
نکردند از خون فرزند رسول آقا من انصاف کجا رفته
میگویند در حق ثمر بیان و حجت زمان و شرم نمیکنند و ایراد
میکنند در زوجات آنحضرت و نوشته بود که مدتی در
خدمتگذاری آنحضرت مشغول بودم و رایحه حبی نشنیدم
آری صدق است رایحه حق را احمد ص از یمن میشنود نه
بوجهل و بولهب را ابلیس استشمام میکند نه جعل و شمر را
صاحب بصر می بیند نه اعمی تو تا باریکی علی را دیده —

از خدا شامه و بصر طلب نما تا ببینی و بشنوی و دیگر نوشته
بود که شهادت من کفایت نمیکند اهل بیان را انصاف
ده اگرچه نداری شهادت حضرت اعلی جل شانه در حق او
که سجده کرد شکراً خداوند منان را بجهة ظهور آن طلعت
مقدس و امر بخضوع و خشوع او کرد جمیع نفسهای مقدس را و همه
خاضع و خاشع شدند در نزد او و در حق او انا انت و
انت انا و انت هو و هو انت گفت و در حق او ذات الله
فرمود و فرمود لان ظهوره بنفسه حجة و در توقیعی میفرماید
طوبی ثم طوبی من ذلک الغصن الممتنع و یا فخراً ثم فخراً
لذلک الشجرة المرتفع حیث یستجلین عن الله باولیته
و آخریته و ظاهریته و باطنیته و یستدلن عن الله
بلکینونیته و ذاتیته و نفسانیته الی ان قال عز و جل در
توقیع خود آنحضرت میفرماید سبحانک اللهم انک انت
الاول و لم یکن قبلک من شئ و انک انت الآخر و لیس
بعدک من شئ و انک انت الظاهر و لیس فوقک
من شئ و انک انت الباطن و لیس دونک من شئ
و انک انت العزیز المحبوب الی ان قال عز و جل

هذا کتاب من الله المهیمن القیوم الی الله المهیمن القیوم قل کل
من الله لیبدؤن قل کل الی الله لیرجعون هذا کتاب
من علی قبل نبیل ذکر الله للعالمین الی من یعدل اسمه اسم الوحید
ذکر الله للعالمین قل کل من نقطة البیان لیبدؤن الی آخر
گر نویسیم شرح او بعید شود و این همه سفارش بدیع در حق آن
وجه مبارک نمود اگر منکر شهادت آنحضرت هستی از شهادات
ایشان میگویم در نوشته کربلا میفرماید قسم بجوهر سناء و نقطه امضاء
بر عرش قضا که جلوس آن نیر اعظم اعظم است از آنچه در سموات
و ارضین است این نار است که بنفس مبارک خود موقد شد از
غیر آنکه مس کند او را ناری بلکه این ظهور شمس عماء بخاطر احدی از مقربین
و مخلصین نگذشته باز در همان نوشته میفرماید این عبد فانی قسم
بخدا خائف و متزلزلم که چگونه از شرایط عبودیت بر آیم و علم
خدمت بر افرازم در کل آن بر کل ارض ساجدم طلعت
مبارکشان را و بکل لسان سائلم و آملم رحمتشان را باز میفرماید
نیستم مگر عبد ذلیلی در ساحت قدسشان چشمهای غافلین در خواب
است و چشم این بنده پیوسته منتظر رحمت و جمیع نفوس آرمیده اند
و این جد بر ذلت خاک متر صد عنایت است الی آخر

باز در خطبه صلوات میفرمایند ثم اشهد بان کل الکلمات یرجع
الی طلعة النور وانا کل به راجعین ومن قال غیر هذا علیه
لعنة الله وانا بری منه وما انا من المشرکین وانی مع تلک
الکلمات لمعدوم صرف عند حرف من کتاب الله العزیز الحکیم
وکیف ینبغی لاحد ان یدعی الامر لا فور بک الا القوم المفسدین
از این کلمات لا یعد ولا یحصی در حق آن وجود مبارک گفته شده
وکفایت نکرده تو را وامثال تو را وشهادت چون تو کاذبی کفایت
میکند اهل بیان را اولاً آنچه شنیده شد از اعمال تو در مدرسه قم
وآنچه در حق تو ملا محمد زرندی نقل کرد که من چندین دفعه فاعل
بودم و او مفعول این اول عمل تو وثانی آنکه باعث بر قتل
چندین نفر شدی مثل میرزا علی اکبر و میرزا رضا و میرزا علی و آقا
ابو القاسم وچه جعلیات وکذبیات که در بغداد گفتی و کردی
وچه فتنه ها که فراهم آوردی وحال در آنجا چه افتراها که نسبت
بحق میدهی وادعا میکنی که شهادت من کفایت میکند
بلی شهادت رضا و محمد زرندی و محمد علی از برای یکدیگر کفایت
میکند نه از برای اهل بیان ودیگر شنیدم اشاره بقتل این
عبد نموده اولاً میگویم انا لله وانا الیه راجعون

وثانی آنکه منتهای آرزوی این عبد فیض شهادت است و ثالث
اگر تیغ عالم بجنبد ز جا   نبرّد رگی تا نخواهد خدا   آنچه
گفتم صدق گفتم و حال شماها بر همه خلق واضح است و خداوند
هم شاهد است و اگر تو هم میتوانی بگو بشرط صدق که نداری
آخر قدری حیا لازم است از خدا و حجت او حیا نمیکنی از ایشان
حیا بکن و دیگر آنکه خود و جمعی کثیر شنیده اید از آقای آقا میرزا
موسی که مکرر فخر میکردند در باب دیان خود ایشان هم میفرمودند
که این عمل باعث ترویج امر بود حال میگوئید او دیان یوم
الدین بوده و آنچه شده خلاف رضای حق شده و اما این
بحث بر شما هم وارد است چرا راضی بودید باین عمل و دیگر
آنکه مکرر خود ایشان میفرمودند که وصی و حجت آن حضرت است
آنها را هم انکار میکنند که چنین نبوده حال دیگر میتوان مطمئن
بقول احدی شد آقای ح ن استدعا دارم از خط ایشان
یا آقاجان یا سرکار تفصیل را بنویسید و جواب بنمائید این عبد را
هم خود ایشان بنویسند که بخط دیگران و قول دیگران اعتبار نیست

والسلام

مکتوب ۲۴م که از شهادت آقا ابوالقاسم آدم خوی شیخ عبدالرحیم
کرکوکی نوشته شده (الی آقا ابوالقاسم همان شخصی است که روحانیین
حضرت ثمره کتاب اخلاق روحانیین را در جواب سؤالات او نوشته
معلوم بشود که صاحب مکتوب مکتوبی قبل از این بجناب شیخ نوشته و این مکتوب ۲۴م است)

حتی بیرون شد از این شهر بسوی شهر دیگر تا که از غروب و طلوع شهر زیروزبر شد
و یوشع ردّ شمسا بعض یوم   و اینت متی سفری ظهرت شمسا
تفقد خاطران برادر مکرم درویشان بی سامان را امکانی معین
و سامانی مزین آمده سواد مداد آن نامه حالکی از مشک اذفر بود
و بیاض ریاض آن مشعر بر ملائمت قلب انور الحق لئالی
منظوم او مسرت کامل حاصل نمود و درای منثور آن صحت
و آسایش دل بیاورد - ترجمانی هر چه ما را در دل است
دستگیری هر که پایش در گل است - اگر در این ایام هوای صلت
زمانی حضورت مرتفع شد ولیکن مؤالفت و مؤانست جبلی
فطری برقرار است انشاء الله شربت وصال که از سماء عذب
زلال مندرج و مندمج گشته از سحاب جان نازل میگردد
و اراضی منجمده و منخمده را نعمت حیات خواهد بخشید بلی امروز
میباید از گرمی میکند سحاب - فردا که تشنه مرده بود لالی کو مریز
و این ایام که بهار حزن در هیجان است و انهار غم در جریان
و قطب فلک قضا در تدویر است و مرکز نقطه الصادر
تدبیر و شجره ظلم مرتفع گشته و ثمره بیداد چون شداد ببار
آورده و افعال نیک مردود شده و اعمال نمرود محمود

آمده خس بجای حسن نشسته وخزف در مکان دُر در
صدف جای گرفته و ثعبان بر منزل سلطان حکومت مینماید
وشیطان بر مسند سلیمان ریاست میگذارد لیس هذا اول
قارورة کسرت فی الاسلام با جمیع این امور چگونه میتوانم
از عهده مکتوبات قابله برآیم ومسطورات لایقه عرض نمایم بجان
تو ملال جناب نه از فوت مال است بلکه از موت واحوال
او است که بذلت کبری گشته اگرچه بشهادت اعلی فائز گشت
وبافق ابها متصاعد شد لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله
امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون حضرات اعدا در نشاطند
که مال بیصاحبی بگیرشان آمده مگر نشنیده اند خطاب مبرم معظم
را که میفرماید من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا –
تو میخندی و میگزد لب قضا – احذر از خنده ات گریه ها
عنقریب است که دولت مال اخذ نسال نماید و بیخ ظلم را بر کند ÷
قل ان موعدهم الصبح الیس الصبح بقریب ای برادر جان ملاحظه
نما که چه اسباب فراهم میآید وچه امور باکره از دنیای فانی
میزاید این بنده که عزلت گزیده بودم و در غار خاموشی خزیده ام
واز وصل گداخته و در حجره از غیر پرداخته حال باید که

بعشره آفاق شوم و با یران از ظلم او ردمان شکایت نمایم ÷
لن یصیبنا الا ما کتب الله لنا علیه توکلنا و علی الله فلیتوکل
المؤمنون یکنفر برای مرافقت و موافقت اختیار نموده بودم
که از اخیار بود و از ابرار حکایت میکرد باین قسم از درست
رفت که میدانی نعم ماقال ـ هر کجا بینی که خون بر خاکها ـ
پی بری باشد یقین از چشمها ـ اذا اقول انا لله وانا الیه راجعون

ل ص ر

هو الملک العدل المتعالی الوهاب

الحمد لله الذی جعل بنفسه نقطة الاولی ذو القرون الکبری
و ذو الاسماء العظمی والامثال العلیا واظهر هذه النقطة
فی ذلک الکور والدور بالاسمین الاعلیین وجعل هذین
الاسمین قرنین الاقربین واطلع هذه النقطة فی الدورین
الاظهرین والکورین الاعظمین واشرقهما من فؤاد بالوجهتین
المسطعین وجعل بحر وبهائی تاء بالطلعین الانورین و
اجری علیها مقادیره بالامرین الجامعین وقد جعل ارض
النادعین الحمئة بالسرین الاقربین وقد اسری بنفسه فی
مطالع امره الی ان طلعت الشمس فی افق الاسمین و لمعت
آثارها فی سماء الحکمین لان یری السائرون قمص العدل

فی قمصین الاسطعین ویشاهد الکل لحظات الله فی
الوجهین اللامعین الالمعین ویشهد الخلق جذبات الله
فی الوجهین الاجمعین ذلک امر الله لکل من اعترف لدیه
بالآیتین المنطقتین من اسمین الاکرمین وینقطع
الکل عن سبیل الاوهام وما یخطر بالنفسین الصامتین
ویری کل عبد منقطع تجلیات الله فی نقطة الطالعة بالاکرین
الاجللین ولا یسئل الوجد عما لا یقدر بادراکه فی آیات الطالعة
فی کتابین الاجلین واللوحین الاکملین ذلک ما یلقی الله
عباده بلسان العبد هذا لما دارت الشمس بالقرن الطالع
والقرون الساطعة فی علی ومحمد بالمشارق والمغارب
والمشرقین والمغربین بطلوع النیرین ان یکون الکل ۝
من الشاکرین قد بلغ الکتاب یلتجون الخطاب واراد
الجواب بالعدل والصواب فاشهد بان کلمات الحقة لها
معان ولا تظهر معانیها لاحد کما تشتهی نفسه بل لکل
معنی نکات ولکل نکتة اشارة سماة والله اعلم بما نزل
فی الکلام والآیات فاعرف بان ذو الاسمین والقرنین
والایتین والشمسین والقمرین والنجمین نقطة التی اظهرها الله

فى البيان ولم يكن سواها وقد جعل الله عرفانها بحرا ملتطما -
بالامواج لا يعرفها احد ولا يشهد بها سوى الله مجليها -
اظهرها الله من البدء ويظهرها الى الختم ولا نهاية لظهوراتها و
هى النقطة فى البدء والختم والبداية والنهاية وهى النقطة الطمطمية
والطلعة المتلامعة الاحدية فكلما اشار الله فى الفرقان
ظهر بظهورها وتجليها ولا يظهر ذلك السر لاحد كما يفسر برايه
ويأول بادراكه بل يظهر الله امره كما يشاء لا تنظر الى الوهميات
والموهومات بل النظر بالحقيقة الواقعية لما ان كل ما اراد الله
يظهره وكلما يريد ويطلعه وكل اسم مجرى فى مقامه وكل آية
جارية فى مكانها ومقامها كان الله اولا ويكون آخرا و
انما النقطة سائرة مع جليات ربها لا تفارق تجليه وهى
تظهر فى اوقات التى قدرها الله لها وتنطق باذنه فى
كل قرن من القرون وزمن من الازمان ودهر من الادهار
وكور من الاكوار ودور من الادوار وما قدر الله لظهورها
من وقت محدود بعد ما ان لن لك من وقت غير موقت
وهى تعرف بنفسها ولا تعرف بدونها وتظهر لما اراد الله
ظهورها ويظهر الله تجليها لكل احد كما يرى الكل -

شعاع الشمس فمن کانت عینه مبصرة محدّه یعرف قمصٌ لما
یتجلی وجه الشمس وکل من لم یعرف شمس الحقیقة بنفسها
یعرفها بتجلیها واشعتها وهی الآثار التی تظهر من عندها.
وتشرق من قمصها وهی آیات مدلّة علیها وحاکیة عن
نفسها فاشهد تجلیها فی کل ما تطلع وتغرب فکم ظهر من
اناس وطلع من عباد ادعوا مقامات الشمسیّة وطلوعات الربوبیّة
واضلوا الناس عن السبیل ولو کان مراد الله ان یظهر فی کل
یوم مظهرا فما منفعة الظهورات وتنزیل الکتب وترویج الآیات
وقتل النفوس فی سبیله بالصدمات بل لم یکن الامر کذلک
لولا یثبت امر ولا شریعة لا یظهر الله مظهر نفسه وان یظهر
احد ویدعوکم الی نفسه بای شئ یدعوکم غیر ما یاتیکم بکلمات
مقتبسة من کلمات الحق ولو کان الامر کذلک اذا لا ینبغی
ان یظهر ذا دعوة لما انّ فی ایدی الناس کلمات وکل
واحد یدعی الالوهیة والربوبیة ولم یکن ما یدعون الا
کما اظهروه فانظروا الی ما ظهر من الذین یدّعون تلک
الظهورات ان یکشف لکم ما رمز فی الالواح واشهدوا ما
کتبوه فی اوراقهم حیث یردّ بعضهم بعضا ویقول البعض لا

ينبغي ان يظهر من احد ولو يظهر من متكلم و ياتى بكل الايات
والبينات والحجج والبراهين والزبرات كان كاذبا لانصدقه
ولانتوجه باحد يومئذ و التصقنا بالذى وجدناه مما انقطعوا
عما يقولون وماهم يزعمون وانظروا الى اثار الحقيقة لما
طلعت الشمس بالانوار وما اشرت من حجة الايات يوم
فى الامر بان تكون الاية خالصة من الله من دون اقتباس
عن كلمات بل يكون من فطرة الخالصة نازلة من الله
بالصدق وارتفاع المعانى والجذبات الحقة والفصاحة
الكاملة وتنزل فى كل وقت وساعة وآن والذى ينزلها
يقدر ان ينزلها باذن الله من دون فكر واقتباس ولا
يعتذر عن تنزيلها فى وقت ولا يقول مالى وقتا فى تنزيلها
ولا يعجبنى تلاوتها فى هذا الان ولى امور يلزم لى ان اجريها
وافصلها فان ينظر احد الى ما ظهر من ذلك الوجه ويقرء
ما نزل فى كتب البديعة والايات الحقة ويتلوا ما سطر فى
الالواح اذا يشهد سيما اشار الوجه فى ذلك اللوح ويعرف
ما رمز فى الواح العظمة من رب الكبرياء والعظمة ولا ينظر الى
وهميات الانفس والافاق ويريح قلبه ويرتفع وما قد

اشرت فیما نزل من احکام الحقه فکلما نزل الله حق لاریب فیه
ولم یکن ذلک باقتضاء وقت اذ حین مجری من اللانهایة
الی اللانهایة فکل من یستطیع ینبغی ان یعمل بما نزل فی البیان
ومن لم یستطع یلزم ان یکون متقیا زاهدا لایترک ما نزل
فی الشریعة الی ان یستطیع علی العمل بحیث ما کلف الله عبدا
الا بما استطاع وما لا یستطیع لایجری علیه امره وان ینزل الله
امرا بدیعا بلا ریح ولافایدة ما یامر الناس به فاتقوا الله
من ان تتوهموا فی امر الله واصلحوا ذات بینکم واعرفوا کل
امر فی مقامه وانتم تتقون ان اظهر الله عبدا واتاه الکلمات
الحقه ونزلها من فطرة الخالصة وتاییدات الله تعالی مثل ما نزل
فی البیان او اظهر من اسمه الاخر او ذلک الوجه اذا ینبغی التصدیق
والعمل بتلک الاثار والاتذر فی سنبلتها ـ آثاری که بزعم
خود آنرا قادر و نافذ و مجری و حمیت گمان نموده و از خطرت حاشا
حین آثاری تا کنون بعرصه وجود نیامده الا از نقطه مشیت که
رسول الله بعد پس از آن ذات مقدس تا ایام ظهور از نفسی
غیر نقطه بیان ظاهر نشده پس از تجلی الوجود اعظم اسم آخر قادر
بر آن گونه ظهورات بوده چنانچه آیات و بینات آن ذات

اقدس شاهد و گواه است و بعد از شهادت آن وجود اطهر این نکته از
نفس ناطق آشکار و مبرهن گشته و جمیع این فئه از معرض و موقن
شاهد بر این مطلب بوده اند و تجلی حقیقت در کلمات نازله خود
شهادت داده باین مضامین قل ان مثل ما ینزل الله علی
لمثل ما نزل الله علی محمد رسوله من قبل و لمثل ما ینزل الله علی
من یظهره و لمثل ما نزل علی نقطة البیان حال انکار آن نحو آثار نموده
بمفتریات و مقتبسات که از مدعیان بوده متمسک شده اکثری از حق
معرض گشته اند و در رسالات خود که بزعم خود زحره ناس را ایراد
نماید کلماتی ناشایسته نسبت بشجره حقیقت نقطه بیان داده پیروی
حبت نموده هرگاه منکرند بر سائر انها نظر نموده و کلمات مقتبسه
اهل افک را که وحی منزل نامیده و نفوس معرضه کاذبه را خدای
خویش خوانده مشرک گشته مشاهده نماید و غفلت نور زند
هر لفظی که شباهت بالفاظ عربیه داشته آیات حقه نبوده
نظر باثار بعضی نماید که آنرا حجت گفته و طاعات نامیده و بعد نادم
شده و جمعی را بضلالت افکنده و باز پشیمان شده تا آنکه او را
دوستان ظاهر شر بطریقیکه مشهود است هلاک نمودند.
هرگاه شبهات را مدد دهند در هیچ امری مستقیم نخواهند بود

و اگر مدعیان نسبت آن نقطه را از خود قطع سازند مصدق نخواهند داشت بنسبت این امر است وجود آنها و ما جزاء الکفر الا الکفران والله علیم قدیر طهارت هرشئی باحر الله هست وقول او مطهر هر شئی هست وحلال وحرام بفرمان او است هر انچه را که طاهر وحلال فرماید گوارا و پاکیزه است علی هذا یجری امره والله علیم حکیم وانه فعال خبیر قل بیده الامر والخلق وهو اللطاف الحمید - تمت -

للشهداء فی ارض الاعلی

بسمه العلیّ الاعلی

سلام طلع ولمح واشرق وسطع من ملیک السلام ومالک السلام ومن مظهر نفسه ومطلع غیبه علیکم یا انصار دین الله وانصار محمد رسول الله وانصار نقطة البیان نفسی لله کیف اصفکم - یا احبائی واذکرکم یا اودائی واذکر مصائبکم وماجری علیکم فی ایامکم بعد ماقد قضی الله علیکم ماقضی واجری علیکم ماجری فان یقاصل ما قضی علیکم قضی الله امره علی احبائه واودائه و نالوا بذلک ماقدر الله لهم فی ملکوت الاخرة والاولی اشهد انکم الفائزون البالغون وانکم الراقبون المستشهدون فلا تستشهدنّ

فى الله وفديتم انفسكم فى سبيله الى ان اهرقتم دمائكم وفديتم مالكم
وعليكم لعن الله امة قتلتكم ورضيت بقتلكم وفرحت بما جرى
عليكم ما قضى من قبل ورضى بفعاله وسيطلب الله بثأركم ودماء
انفسكم فى الاخرة ويدخلكم فى رحمته فى جنات عدن كريم الا
لعنة الله على الذين اعتدوا عليكم وقتلوكم بغير حق واتبعوا
هؤلاء الذين لم يتبعونه طرفة عين وسيعلم الذين ظلموا
اى منقلب ينقلبون فانى الى الله ونفسه ابرئ من انفسهم
واسئله الفضل والرحمة انه هو التواب الرحيم ويشهد الله
بان هذه ليلة الجمعة من شهر رجب الذى خصه الله محمد
نبيه وتلك ليلة من ليالى التى خصها الله بنفحاته وفيها
ينزل الله عليكم من لحظات عزته وتجليات سلطان رحمته
وبها يختص الله انفسكم وارواحكم واجسادكم وما لكم وعليكم
والحلى عليكم كيف يشاء وينزل عليكم ملائكة رحمته من ملكه
وحنانا من سلطانه وهبته من كبريائه فانكم ولو كنتم تحت
التراب للساكنين وليكن لاقيتم ربكم بلجاء مخضبة بالدماء
ونلتم مفازة وسينزل الله عليكم انواره ونفحات عزه و
يلبسكم بثياب القدس والرحمة فلا تحزنن قد رشى

فانكم انتم الوارثون طوبى لكم ولما اكتسبتم وما فعلتم بين
يدى عبده الذى خصته لتجليه وجعله حجة عليكم طوبالكم
وطوبى لكم ولما انتم تكسبون فالسلام عليكم يا احباء الله
واودائه واصدقاء الله واحبائه وطوبى لكم ولما
انتم تكسبون وما انتم تصنعون وعليكم من رحمته و
نوره وتجلياته وسلطانه وشرفه ومنته وملكه وجوده
وفضله وذكره وعزه فسيلحقنى الله بكم دار الاخرة و
يدخلنى فى ظل نفسه انه لى لرقيب شهيد وانه بكم
لرؤف رحيم والحمد لله فى الاخرة والاولى وانه لا
قوة الا بالله العلى الكبير فسبحان الله والعظمة لنفسه
وانه تعالى رب العالمين اذكروا انفسكم ومن معكم
بما قضى الله لكم واشكروا الله بما جرى بين عبده المخصص
لذكره واحمدوه فى كلشان بما ادخلكم فى جنته وارضاكم
برضائه وذكركم فى آيات قدسه وجعلكم فى مثل تلك
الليلة الرغائب من البالغين الكاملين والحمد
لله رب العالمين ـ ؛ م م

هو الله الحق الملك السبحان

كتاب نزلناه اليك وبيّناه فيه تبيانا لكل شئ لتعلم حكم البدع
من ربك وتحفظ نفسك ومن معك وتكن في حفظ جميل و
من الذين امنوا احبتي في الامر لنفسي وادا لاخاك هذا
ومنهم من يبغضني ويريد ان يطفي نور ربك وابى الله الا
ان يتم نوره ولو كره من على الارض اجمعين ان احفظ نفسك
من شر من يوسوس في صدور الناس ومن يبتغي الفتنة
هنالك واجمع من معك على كلمة واحدة ولا تمسن بنار النفس
الناس الا بالماء ولين لهم قولك وابتغ الفضل من ربك انك
باعيننا وكان الله ربك لعليم حكيم ومن الذين آمنوا من يبتغي
الفتنة قل الفتنة اشد من القتل واصلحوا ذات بينكم -
واخشوا الله واخشوني واسئلوا الله من فضله ان تكونوا
من المصلحين واتقوا الله من يوم الذي تبعثون فيه
وستسئلون يومئذ وتجزون بما كسبتم ومالكم من محيص
وقد كتبنا اليك كتابا دون ذلك سنرسلها اليك ان شاء
ربك فائت من حولك حقهم ثم حقوقهن واحفظ -
نفسك ومن معك ولا تغفل في شان ولكن من الزواني فتنى
لذلك يلقيك في هذا الكتاب وتبين لك مقادير

الامر لتعلم شان الحفظ من ربک وتکن من المبصرین و
قل للذین امنوا قولا لینا و للذین کفروا کذلک واحفظ
نفسک بما استطعت ولاتنزل فی مقاعد الفتنة ولتکونن
من الذاکرین وللکبرن الله تلقاء من معک وبلغ لکل واحد
سلاما من ربک وبهاء وکبر الله فی نفسک وعظم من لسانک
وقل الله اکبر تکبیرا کبیرا وانه لا اله الا هو العلی العظیم ثم الله
اعظم تعظیما عظیما وانه لا له واحد رب العالمین - (طویل)

مهاجر میرزا مح

هو الله البارئ الملک السبحان

الحمد لله کما هو اهله لم یزل ولایزال آنچه اراده الهی بوده -
تا کنون جاری گشته بنحو از شانی مگر آنکه قدرت او جاری و ثبت
او در جمیع موارد ساری گردیده در هر امری آنچه مقتضی حکمت بوده
مجری خواهد فرمود هرگاه در موارد در وقوع ضری من احدی نفسی مشهود
نه بینند گفتار نیکی در موارد سزا بهره و هرگاه رایحه غیر طیبی -
مشاهده نمایند احتراز لازم الواح که خواسته اند نوبت ما صنیه
ابلاغ شده است انشاء الله میرسد در هیچ شانی غافل از
حکمت در مصالح امور نباشند و امری که مایه ضرر نفسی است

نزدیکی نموده عبث زحمات بیفائده بر خود راه بداده مواضع

هاجرین را – ملحوظ نظر دارند چه فتنه مقابل همیشه در خسران

بعض سعی داشته ضرّ نفوس را ماید اند البته حفظ مراتب اولی

الکمال بر حق سبحانه نموده بکتبی بلیغ بجمیع سالکین رسانده در

نهایت ارتفاع و امتناع مترفع بارتفاعات سبحانی گردید

وما النصر الا بالله ینصر امره کیف یشاء ان الله هو النصار

المبین هرگاه وضع شود که زمرهٔ محتجبین براه آیند اسهل طرق

وامنع وسل واجمل سبل است چه آنها را از سبل منصرف

نموده بجود خوانده اند بلی هدایت کل او جب از هر چیز است

ولی در حالیکه ضر آن بر نفس راجع نشده موجب ضرّ

واکدار نگردد والله ینصر امره وهو خیر الناصرین –

بلغوا السلام علی من آمن هنالک ومن کان من المنصرین

نسخه ای که از روی آن استنساخ شد تاریخ زیر

ذکر شده – در نصف ماه جمادی الاولی ۱۳۳۹ هجری

اختتام پذیرفت –

از این ببعد اگر عمری باشد چند صفحه ای که قبلا از کاغذهای جناب

اباوحید نوشته شده بود در این اوراق تحریر خواهد شد

۳۶/۱/۱۶

ما نزل فی البدا فی سنه ١٢٦٩

المنزول من الثمرة البهية عليه الاف التحية

بسم الله العزيز الحكيم

اشهد للسفی اول الدين بانه لا اله الا هو وكل له عابدون وان نقطة الاولی عبده و بهائه لمن فی السموات والارض وما بينهما وان ادلاء الحی حروف لنفسه كل بامره من عنده يعملون وما من اله الا الله ذلكم الله ربكم له الخلق والامر وكل له ساجدون وان فی الاول انا يا عبادی فاعلمون ان الذی اظهرناه بالحق باسم علی قبل نبيل هذا حجتی من قبل ومن بعد وانتم عنه تسئلون وان الذی نظهرنه من بعد هذا هو نقطة الاولی فی الاخری قليلا ما تذكرون ما نفرق بين احد مما اظهرنا ان اتقوا الله ولا تشركون وان فی الاول تقولون انه لا اله الا هو وان نقطة الاولی ذكره و بهائه وان ادلاء الحی حروف لنفسه كل ادلاء له وكل له عابدون ان اتقوا الله ولا تتبعوا خطوات الشيطان لعلكم تفلحون ان الذين هم يعرضون عن امر الله وشهيدا اولئك هم حجج رهاء واولئك هم يومئذ لا يرجعون ان الذين سبقت لهم منا العناية والهدی اولئك هم اصحاب الرضوان واولئك هم فی رحمة الله خالدون انا نحن قد

ولقد فرض الله حج البيت على الرجال من دون النساء
لعلكم تشكرون كتب الله ان تزورن النقطة ثم ادلاء
الحىّ لعلكم انتم بهم الى الله ربكم تتقربون ما من نفس تزور
نقطة الاولى الا وقد يؤتيها الله ثواب الفين شهيد افلا
تتقون وما من نفس تزور اول من آمن به وآخر من
نزل به الا فقد يؤتيها الله ثواب الف شهيد افلا تفقهون
فما من نفس تزور ادلاء الحىّ الا ليكتب الله لها ثوابا عظيما
ويؤتيها ثواب خمسمائة شهيد افلا تعرفون وما من اله الا
اياه وله ملك السموات والارض وكل له قانتون كتب الله ان
تقرئن فى كل ليل ونهار خمس مرات شهد الله انه لا اله الا
هو وان نقطة البيان عبده وبهائه وان ادلاء الحىّ حروف
لنفسه كل بامره من عنده يخلقون من ترك عامدا فله ان
ينفق خمس مثقالا من الماس البيض وان ينسى فلا شىء
عليه ولو كان فى عمره لعلكم انتم فى دين الله تشكرون كتب الله
فى الكاس حكم الكر ثم فى البئر مثلها قليلا ما تتذكرون
قل انما الماء طهر طاهر مطهر ان انتم تعلمون ان اتقوا الله
ولتنظفن ابدانكم ولتعرضن عن الخبائث كلها ولتطهرن

الباسكم وانفسكم فی الماء لعلکم تتقون کتب الله علیکم الصلوة
تسعة عشر رکعات ولکنا سنفصلها من بعد ان شاء الله ان
انتم مؤمنون ولقد فرض الله ان توضأن بماء الورد ان
تستطیعون ان تفعلون وان لم یکن هذا لیکفینکم الماء افلا
تعقلون وانتم ایدیکم من حد الکف تغسلون ثم وجوهکم بعد
ذلک ولتنظفن وجوهکم بمندیل لعلکم تشکرون ولتستعملن
من العطر ثم ماء الورد ثم کل ما کانت علیها رایحة المحبة قلیلا
ما تشکرون ولقد کتب الله بینکم المودة بعضکم علی بعض
قلیلا ما تعرفون وان ما تشهدون فی الرؤیا عفی عنکم
ولکنکم انفسکم والباسکم تنظفون تلک هی من آیات الکتاب
نتلوها بالحق لعلکم تشکرون کتب الله ان لا تؤمن فی المهد
فرادی ان تستطیعون ان تفعلون وان تریدن ان تطلبن
النساء فاحصن وهن فی مجمع ثم انتم تنکحون من ینکح ولم
یحصن غیر المزکی والمزکی فلقد یحبطن عمله ان اتقوا الله
لعلکم تفلحون ولقد قدر الله فی المهر تسعة عشر مثقالا
من الذهب ثم واحدا واحدا الی ان ینتهی الی خمسة
وتسعین مثقالا ان کانت من اهل المدینة وان کانت

من اهل القرى بتسعة عشر مثقالا من القمر ثم ازديادها -
واحد واحد الى ان ينتهى الى خمس وتسعين مثقالا قليلا
ما تفقهون ولقد قدر الله ان يحضرن المرء والمرئة و
ليئوتين المهر فى ايديها المرئة وليقولن المرء كلمة الرضآء انا
كل بالله لراضون ويمثلها ما تقول المرئة انا كل بالله -
لراضيات حد فى كتاب الله لعلكم لا تعتدون وتنظرن
الى ما فصل فى البيان ولتعملن بما نزل فيه من احكام النكاح
لعلكم انتم بالله توقنون ولقد كتب الله ان تاخذن كتابا
من المرء والمرئة وفيه يكتبان ذكر الرضآء من بينهما وان
تحفظن الكتاب المرئة خير من ان يحفظ المرء افلا تتقون
هذا من حدود الله فلا تعتدوها لعلكم ترحمون انا نحن
قد بينا الآيات بالحق لقوم يفقهون من يترك قد حد فى
الكتاب ليحبطن عمله ان اتقوا الله يا ايها الناس كلكم ترحمون
هذا مما انصحناكم حق النصح قليلا ما تعلمون وقليلا ما تعملون
ان الله هو الحق من قبل ومن بعد وكل له ساجدون
كتب الله ان تقرئن البيان وما انزل من حى البيان
فى كل يوم وليلة خمسة وتسعون ايات محكمات لعلكم

انتم بما اراد الله لتوصلون ولقد فرض الله عليكم ان
تقومن عن مقاعدكم اذا سمعتم ذكر من يظهره الله واذا لاء
امره لعلكم تتقون ان اتقوا الله وصلوا على من يظهره الله
واذ لانه اذا سمعتم ذكره ان انتم مؤمنون ولقد فرض الله
ان تلاطفن بالنساء ولتعززوهن ولتوقروهن لعلكم ترحمون
النساء حرث لكم وانتم حرث لهن والله يفصل الآيات بالحق
لعلكم تتقون ليس عليهن جناح ان يلبس الزينة ويجلين
وجوههن لبعولتهن هذا من حدود الله فما يجحد بايات الله
الا القوم الكافرون ليس عليهن جناح في الصلوة اذا
يخرجن شعراتهن من جلابيبهن فضلا من الله عليهن
ورحمة لعلهن يشكرن الله الذي خلقهن ولعلكم تشكرون
وانما النساء حين ما يجدن الدم او يرون الحمل ليس
عليهن صوم ولا صلوة ولا قضائهما الا ان يتوضأن
ويجلسن الى القبلة حين الزوال ويقرئن خمس وتسعين
مرة سبحان الله ذي الطلعة والجمال رحمة من الله عليهن
وفضلا على الكل لكان الناس في ايام ربهم شاكرين
ليس عليكم جناح اذا تلبسن لباس الحرير او القطن فانما

الصلوة فی الحریر الخالص ترفع الی الله کذلک یفصل الله الآیات
بالحق لعلکم تتقون ولقد احب الله ان تلبسن الحریر فی
لیلة العیش لعلکم تفرحون کتب الله علیکم ان تلبسن العباء
فی کل عمرکم افلا تتقون ما کان علیکم جناح فی ایام بردکم ان
تستعملن الجبات فضلا من الله و رحمة لعلکم تشکرون ان الذین
یعرضون عن آیات الکتاب اولئک هم لا یفقهون، کتب الله علیکم
ان یکون فی بیوتکم من حوض الماء لعلکم تتقون ان اتقوا الله
ولتجعلن فی بیوتکم من حوض الماء ان انتم مؤمنون من یعرض
عن امر ربه لیحبطن عمله ان انتم تعلمون یفصل الله تفصیل
کل شیء لعلکم ترحمون قل انما الماء یطهرکم فلا جناح علیکم
ان تغسلن فی الماء ان انتم تعلمون قل انما الهواء والنار
ثم الماء والتراب یطهرکم باذن الله افلا تفقهون قل ان
اسم الله یطهرکم اذا انتم الماء لا تجدون فلتقولن خمسة و
تسعین مرات الله اطهر بالسر الواقع تشهدون. قل ان
لبصر النقطة لیطهر کل شیء ان ینظر علی شیء ثم بین یدیه عمل
هذا ان انتم تعلمون لقد طهره الله بالحق افلا تشکرون
قل ان الذین یعملون بما فصلنا فی الکتاب اولئک هم المؤمنون

ما كان الله ان يغفر الذينهم بايات الله لا يهتدون وهم -
يشركون كتب الله لازدواج ذرياتكم بعد ما قضى من عمرهن
عدد البهاج رحمة من الله عليكم لعلكم تشكرون وان كانت
المرئة في عدد الياء ثم المرء في عدد البهاج خير لكم ان انتم تتقون
هذا من كتاب الامر فصلناه بالحق لعلكم تشكرون ولقد احل الله
لكم ورق الصين باعلى ما يمكن به انتم تلطفون ثم تستلطفون
وان تستطيعن لا فاسئلوا الله من فضله انه ليؤتى كل ذى
فضل فضله وكل من جوده يسئلون هو الذى يقدر مقادير
كل شيئ وكل له قانتون وما من اله الا اياه وهو القادر على
امره وكل له مسلمون كتب الله عليكم ان تضيفن فى كل
شهر تسعة عشر نفسا ولو انتم ماء الواحد لتؤتون هذا مما
فضل الله بعضكم على بعض افلا تشكرون وان كنتم فقراء فاسئلوا الله
من فضله حتى يغنيكم الله من سعته افلا تتقون ولله غناء السموات
والارض وما بينهما يؤتى من يشاء من خلقه وكل من فضله -
يسئلون كتب الله ان تكون عند كل نفس من بكر تخدمه فى

(ان تملك عدد الهدى من ظرف البلور فلتملك وان لم تستطيعن) ...

٢- در اینجا یکی از فضلاء بیانی در حاشیه توضیح داده - حضرت ثمره از لیه جذر ذکره در حاشیه
نسخهٔ از این اثر شریف که بخط مرفوع میرزا مصطفی رحمة الله علیه است و کاتب در آغاز نسخه
تصریح کرده که آن نسخه بخط مبارک حضرت ثمره تصحیح شده است راجع باین مورد یعنی دستور
(کتب الله ان تکون عند کل نفس من بکر) الخ - بخط خود چنین توضیح داده اند "مراد از بکر
دختری است که او را انکاح نموده نه آنکه زر خرید باشد چه بعضی نفوس ارمله را بشتر مایل

اليل والنهار قليلا ما تشكرون من يستطيع ولم يعمل لقد يحبطن
عمله والله يشهد على ذلك وانه لا اله الا الذى امنت به
المتقون ان اتقوا الله ولا تاكلوا الربوا قدر ذرة لعلكم تفلحون
من ياخذ من مؤمن او مؤمنة قدر شئ ليحبطن عمله وما
كان من الذينهم بايات الله مهتدون كتب الله عليكم
العدل ان لا تاذوا من نفس قدر ذرة ولو كان بضرب يد
على كتف ومن يفعل كتب عليه ان يؤتين تسعة عشر مثقالا
من الذهب وان لم يستطيعن الذهب من القمر ويرد
على من اذى حدا فى الكذيب لعلكم لا تعتدون ومن يكن
نفسا عامدا فليحب ما قد جدد من قبل كل ذلك ان تستطيعون
ان تفعلون وان لم تستطيعن فلتستغفرن الله تسعة
عشر مرات ليكونن من الذينهم بايات الله مؤمنون -
ان اتقوا الله يا من على الارض ولا تحزنن من نفس لعلكم
انتم بهذا من يطهره الله فى قيامة الاخرى لا تحزنون ان الله
بالغ امره وكل له قانتون لا يعجزه من شئ مما فى السموت والارض
وكل له مسلمون ولقد احل الله لكم البيع والشرى اذا تحقق
الرضاء بينكم فضلا من عنده ورحمة لعلكم ترحمون واذا تطهر

فيكم كلمة الرضاء تكفيكم فى بيعكم وشرائكم فى كل ما انتم تريدون ان
تعملون ان اتقوا الله ولا تاخذوا من احد قدر حزدل و
من يفعل ذلك فاولئك هم الظالمون فلقد حدد الله مقادير
كل شئ لعلكم انتم عن حدود الله لا تتجاوزون ان الله بالغ
امره وهو القاهر فوق خلقه وكل له مسلمون كتب الله ان
تنظرن فى المرآت فى كل يوم وليلة واذا خلقكم الله فى الجمال
فلتصلين على نقطة الاولى وآلاء امره لعلكم ترحمون وان
خلقكم الله من دون الجمال فلتستغفرن الله الذى خلقكم و
كل شئ انه لا اله الا هو وكل بامره يعملون كل ذلك من فضل الله
ورحمته عليكم لعلكم انتم تستطيعون بآيات الله فى يوم ظهوره
لتؤمنون ان اتقوا الله ثم اعرضوا عن البغى والفحشاء ان
انتم تريدون بآيات الله لتهتدون كتب الله عليكم الصيام
لتسعة عشر يوما مما قد حدد فى البيان لعلكم انتم لا تعتدون
ان اتقوا الله ولتصومن شهر الله الاكبر ثم بالله وآياته
تؤمنون فما من اله الا الله وله ملك السموات والارض
وكل له قانتون وان اتقوا الله يا ايها الناس ولا
تكتموا الشهادة ليكفيانكم اذا انتم بالحق الواحد تشهدون

ا بينكم لعلكم تتقون وان كان الامر عن لدن منكم فو الشهادة

وانما من النسآء عددا الدال فى الشهادة ليكفيكم عبل احدين -
من الرجال كل ذلك من فضل الله ورحمته لعلكم تشكرون
وان كانت نسآء مؤمنة عددا البآء ليكفينكم فى الشهادت
كما يكفيكم احد من الرجال كل ذلك من رحمة الله عليكم اهل
البيان لعلكم تتقون وان شهادة اثنتى من النسآء -
كشهادة احد من الرجال حدا فى كتاب الله ان اتقوا الله
ولاتعتدون ان الله بالغ امره وهو القادر على كلشئ
وكل له مسلمون يقدر الله مقادير كلشئ لعلكم انتم بايات الله
لتهتدون ان الله لهو المولى وله ما فى السموات والارض
وكل له مخلصون كتب الله عليكم ان تبعضن شعرات وجوهلهم
اربع شهور لتقوى وتجمل لعلكم تشكرون كتب عليكم استعمال
الحنآء فى كل تسعة عشر يوم مرة واحدة ان تستطيعن وان
لم تستطيعن فى اربعة شهور مرة ثم النورة فى كل عشرة يوم
مرة ثم انتم تحبون ان تستعملون من العواطر بينكم لعلكم
بما تفرحون كتب عليكم ان تاخذن اظفار ايديكم وارجلكم فى
كل سبعة ايام مرة واحدة ثم تاخذن شعرات رؤسكم و
ووجوهكم ولتصلحن طلعاتكم لعلكم بما اتاكم الله من فضله

تشكرون ان اتقوا الله ولا تتركوا الخلال والمسواك اذا انتم
شيئا تاكلون كتب الله عليكم ان تؤمنن بمن يظهره الله
حجة ربكم ولتشهدن حق الله الذى لا اله الا هو ان انتم
تريدون فى رحمة ربكم تدخلون ان اتقوا الله ولتصلحن
ذات بينكم لتكونن من الذينهم بايات الله مهتدون كتب الله
عليكم ان تاخذن عمن يشرب الخمر خمس وتسعين مثقالا
من الذهب ولتؤتين الفقراء لعلكم ترحمون ايها الفقراء
لا تحزنوا ثم ابشروا بالجنة التى توعدون ان الله يؤتى اجوركم
باحسن عما انتم تعملون ان الله قادر فوق كل شئ وقاهر على
خلقه وهو المهيمن القيوم ينسخ ما يشاء ويثبت وعنده كتاب
محفوظ كتب الله عليكم ان تكتبن آيات البيان باحسن خط
محبوب من يستطيع ولم يكتب ليحبطن عمله ان اتقوا الله حق
التقى يا اولى الخطوط كلكم اجمعون ولتكتبن ايات الكتاب
باحسن خط من عندكم ليجزيكم الله بفضله ولعلكم تشكرون
كتب الله ان لا تقطعن قدر شئ من نفس عبد مثل اذن
وانف او يد او رجل او راس لعلكم فى دين الله تتقون
كتب الله ان لا تستغضبن عند احد الا عند من يظهره الله
حجة ربكم او عند انفسكم بين يدى الله لعلكم تفلحون ان اتقوا الله

ولاتكونن بمثل اهل الفرقان اولئك هم كفروا بالله جهرة واتبعوا اهوآء
انفسهم فما لهؤلاء لايشعرون ان اتقوا الله يا ايها الناس ثم
انتم ابدا نفسا لاتقتلون من قتل نفسا لمن قتل الناس جميعا ان
اتقوا الله يا اولى القدرة كلكم اجمعون ما عليكم ان تقتلن من نفس
بل الله لهو القادر على ما يشآء ان اتقوا الله ثم تتقون كتب الله العز
والمودة بينكم ثم العفو والغفران لعلكم بما اتاكم الله من فضله تشكرون
ان اتقوا الله ولاتاخذن من نفس قدر خردل وانتم ابدا ابدا
على احد لاتظلمون كتب الله العدل بينكم اهل البيان لعلكم في
دين الله لتتقون ان الذين هم يعرضون عن الحق بعد ما جاءهم
اولئك هم في النار لخالدون ان الله كتب عليكم ان تغسلون
في الجنابة في ايام الجمعة مرة واحدة حدا في كتاب الله لعلكم
تشكرون وانتم يا ايها المؤمنون اذا اردتم ان تغسلون
اذا تغيبن انفسكم في الماء مرة ليكفيكم عن كل ما انتم تريدون
ان تنظفون اذا انتم حوض الماء تجدون وان لم تجدن
حوض الماء ان اتقوا الله ثم تتقون ثم بذلك الترتيب تغسلون
وان في الايمن يكفيكم كفين من الماء ثم في الايسر عقبله ثم في
الراس ثلثة الكف لعلكم بما امركم الله ربكم لتشكرون كل ذلك
اذا انتم سبعة الكف من الماء تجدون ان تغسلون ولتقرئن في

اول كل عمالكم تلك الآية انى لاعلمن هذا الله رب السموات والارض
وما بينهما المهيمن القيوم اراد الله ان يوسعن عليكم دينه الذى
ارتضى لعلكم تفلحون وان لم تجدوا ماء فتيمموا على صعيد الطهر عمثل
ما قد حددنا فى الكتاب فى احكام الوضوء لعلكم ترحمون هذا من
فضل الله ورحمته لعلكم تشكرون وان كنتم فى السفر فى البرد ولا تستطيعون
ان تغسلون او تتوضئون او تتيممون وعليكم عن رفع عنكم الاعمال
كلها الا ان تقرئن خمسة وتسعين مرات الله اطهر لعلكم بايات الله
لتؤمنون ثم لتوقنون كتب الله ان تؤتين كل ذى حقه حقه ثم
انتم ابدا عن نفس شيئا لا تاكلون اتقوا الله وارحموا على اليتامى
والمساكين وابن السبيل ان انتم تريدون فى رحمة ربكم تدخلون
كتب الله ان ترفعن مقعد النقطة ثم ادلاء الحى لعلكم فى دين الله
لتتقون كتب الله ان تحضرن فى كل حول محل الضرب وانتم بما فصل
فى البيان لتعملون هذا من فضل الله عليكم اهل البيان لعلكم تتقون
من يتقى فلنفسه ومن عصى فعليها والله لمهيمن قيوم له ما فى
السموات والارض وما بينهما وكل له مسلمون هو الذى وسعت
رحمته من فى السموات والارض وما بينهما وكل بامره يعملون
ان اتقوا الله ولا تقربوا النساء فى ايام حيضهن حتى يطهرن
انفسهن حد فى كتاب الله ان انتم تعلمون ان اتقوا الله

ثم اعدلوا بينهن لتكونن من الذين هم بامر الله يعملون كتب على
الآباء والامهات ان ازواج ذرياتهن بما قد حدد فى الكتاب
لعلهم يشكرون ومن لم يبق منه من نسل ليحبطن عمله وما
كان من الذين هم بايات الله مهتدون كتب عليكن يا ايتها
النساء ان تطهرن ابدا لكن بعد الذى قضى منكن الامر وان
تغمسن انفسكن فى الماء مرة ليكفيكن فضلا من الله عليكن ورحمة
انه لهو المهيمن القيوم هذا من بعض الامر فصلناه فى الكتاب
لعلكم تتقون ان اتقوا الله يا ايها الناس ولا تقولوا ما لا
تعلمون ان اتقوا الله ولا تشتروا ايات الله بثمن بخس دراهم
معدودة ان انتم تريدون ان تهتدون ان اتقوا الله ولا تشتروا
الضلالة بالهدى لعلكم تفلحون ان اتقوا الله ولا تكفروا بالله وآياته
بعد انتم من قبل لمؤمنون ان الله ما يغير نعمة انعمها حتى
يغيروا الناس ما بانفسهم وما يعملون قليلا ما يتذكرون ولا
يغير الله نعمائه فيهم ان هم يتعقلون ان الذين هم يولون
عن ايات الكتاب اولئك هم لا يعلمون قل ان ذوى الامر
اولى بكم من انفسكم ليفصل الله بينكم بالحق فويل لكم كيف لا تتفكرون
قد خلق الله ما فى السموات والارض وما بينهما المطهر نفسه
قليلا ما تفقهون قل كل عباد له وكل له ساجدون
ان الذين يعرضون عن الحق بعد ما جاءهم اولئك هم لفى غفلة

فما لهؤلاء لا يشعرون ان اتقوا الله يا ايها الناس فان حيوة الدنيا باطلة و الى الله انتم لترجعون هذا من كتاب الفصل نتلوه بالحق لعلكم بآيات الله تتذكرون اذا غرب نجم الامر انتم لا تسمعون ما سمعتم من قبل و لا انتم تشهدون ذلك مظهر نفسي فلتحضرن بين يديه و لتسمعن من آيات الكتاب و لتشهدن كيف نلقى اليه قليلا ما تتذكرون و لو اجتمع من في السموات و الارض و ما بينهما على ان يأتوا بمثل ما آتيناه بالحق لن يقدرون و لا يفعلون هذه من آيات اللوح نفصلها بالحق قليلا ما تتفكرون ءاله مع الله سبحان الله هو الله و له ما في السموات و الارض و ما بينهما و كل له ساجدون ذلك مما قد بينا لكم من الآيات ان انتم تعلمون و لله المجد البالغ و عنده ملكوت كل شئ و كل له عابدون و هو القاهر على امره و كل له قانتون -

توضیح آنکه در آخر این قسمت هم فاضل محترم بیانی چنین توضیح فرموده - «این نسخه از روی نسخهٔ دیگر که بخط همین کاتب بعنی مرحوم میرزا مصطفی رحمة الله علیه که در اوراق آن تصریح کرده است که بتصحیح حضرت ثمرهٔ جلّ ذکره رسیده مقابله و تصحیح شده» - تمت فی لیلة بیستم فروردین یکهزار و سیصد و شصت و شش خورشیدی - امیدوارم الهی دعا بخیر دارد -

١٣٠٢ ٨٠٤٠١١

ابن الحی